

■ چکیده

عریضه‌نویسی، از دیرباز بخشی از خرده‌رفتار سیاسی و اجتماعی ایرانیان بوده است، تا آن‌جا که می‌توان از آن به عنوان بخشی از فرهنگ ملی ایرانیان یاد کرد. چنین فرهنگی، چه پیش از ورود اسلام و چه پس از آن مرسوم بوده است؛ به گونه‌ای که نهاد حکومت در طول دوران میانه و سده‌های پس از آن، با برپائی دیوان مظالم، فرهنگ عریضه‌نویسی را تأیید می‌کرد. مواجهه با تمدن غرب در دوره قاجار، هرچند گسست‌های عمیقی بر فرهنگ و تمدن ما وارد آورد، اما در فرهنگ عریضه‌نویسی نه تنها گسستی رخ نداد، بلکه با گسترش وسایل ارتباط جمعی همچون روزنامه و ایجاد نهادهای جدیدی همچون دارالشورای کبرای سلطنتی و وزارتخانه‌ها، این فرهنگ تداوم یافت و فراگیر شد. پس از جنبش مشروطه و تأسیس مجلس شورای ملی، فرهنگ عریضه‌نویسی به جریانی مسلط نه تنها برای دادخواهی که برای رفق و فتق تمامی امور و مشکلات روزمره افراد فرودست جامعه درآمد و با تشکیل کمیسیون عریض در مجلس شورای ملی، رسیدگی به عریض مردمی، به یکی از کارکردهای اصلی نهاد قانونگذاری در ایران تبدیل گردید. هرچند چنین کارکردی به دلایلی از کج‌فهمی نسبت به نهاد قانونگذاری نشئت گرفته بود، اما باعث شد امروزه منبع مطالعاتی بسیار بکری به نام «اسناد عریض» در حوزه تاریخ اجتماعی برای تاریخ‌پژوهان به وجود آید.

یافته‌های این پژوهش، برخی از علل کج‌فهمی از نهاد قانونگذاری را در این دست از اسناد نشان داده و با مقایسه تطبیقی عریض در دوره مجلس شورای ملی با دوره پیش از تشکیل قوه مقننه بویژه در دوره ناصری، فهم مردم را از نهاد قانونگذاری، مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین ارائه تقسیم‌بندی جدیدی از محتوای این اسناد و توجه به دیگر ویژگی آن‌ها، بخش‌های دیگری از مقاله حاضر خواهد بود. در پایان، سعی خواهد شد جایگاه و اهمیت این اسناد در مطالعات تاریخ اجتماعی و تاریخ فرودستان، با ارائه اسنادی در این خصوص واکاوی شود.

کلیدواژه‌ها

عریضه / فرهنگ عریضه‌نویسی / کمیسیون عریض / مجلس شورای ملی / اسناد عریض / تاریخ اجتماعی / تاریخ فرودستان.

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم، دفتر سوم، (پائیز ۱۳۸۹)، ۷۸-۴۲
تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۶/۱۷ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۹/۲۷

عرایض؛ رهیافتی به تاریخ فرودستان (بررسی اسناد عرایض مجلس شورای ملی)

سیاوش شوهانی^۱

بیان مسئله:

«عریضه»، از دو جنبه با تاریخ اجتماعی ارتباط برقرار می‌کند؛ نخست آن که عریضه‌نویسی به مثابه رفتاری اجتماعی و سیاسی از فرودستان، این ظرفیت را دارد که به موضوع پژوهش در مطالعات تاریخ اجتماعی تبدیل شود. دو دیگر آن که اسناد عرایض به مثابه منبع مطالعاتی، پژوهشگران تاریخ اجتماعی را به صدها موضوع خرد که فرودستان (مردم عادی) از آن تظلم برده‌اند، پیوند می‌زند و همچنین در مواردی که به آن اشاره خواهد شد، آن‌ها را از عرصه تاریخ اجتماعی به عرصه تاریخ فکر می‌برد و با ذهنیات مردم در خصوص مسائل ریز و درشتی که در جامعه رخ می‌دهد، آشنا می‌سازد. پژوهش حاضر، در پی آن است که با رویکردی توصیفی، به روند شکل‌گیری و گسترش رفتار عریضه‌نویسی در ایران، معرفی اجمالی اسناد تولید شده در اثر این رفتار و نسبت این نوع اسناد با مطالعات تاریخ اجتماعی بپردازد. انتظار می‌رود یافته‌های این مقاله، مقدمه‌ای بر پژوهش‌های تحلیلی آتی در خصوص عریضه‌نویسی و اسناد عرایض باشد. با توجه به چنین رویکرد توصیفی در پژوهش حاضر، سؤالات فرعی زیر به دنبال آن است تا جوانبی از این اسناد را واکاود:

۱. فرهنگ عریضه‌نویسی، چه روندی در تاریخ ایران داشت و مواجهه با تمدن غرب و تأسیس مجلس شورای ملی، چه تأثیری در این روند داشت؟
۲. اسناد عرایض در چه بخشی از طبقه‌بندی سندپژوهی قرار می‌گیرد؟
۳. اسناد عرایض، از لحاظ محتوا چه جایگاه و کاربردی در مطالعات تاریخ‌پژوهی دارد؟

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ
ایران دوره اسلامی؛ پژوهشگاه علوم
انسانی و مطالعات فرهنگی.
siavash.shohani@gmail.com

برای پاسخ دادن به این سؤالات، فرضیات زیر در نظر گرفته شد:

۱. فرهنگ عریضه‌نویسی، در دوران اساطیری و تاریخ ایران باستان ریشه دارد؛ بعد از اسلام نیز به واسطه دیوان مظالم گسترش یافت. رویارویی با تمدن غرب نیز نه تنها گسستی در آن ایجاد نکرد، بلکه با تشکیل مجلس شورای ملی، این روال در نهاد جدید قانونگذاری، نظام‌مند گردید. اما به نظر می‌رسد این ضابطه‌مندی، نتیجه یک کج‌فهمی از نهاد قانونگذاری بود.

۲. فرض بر این است که صورت‌بندی اسناد عریض در طبقه‌بندی رایج سندپژوهی نمی‌گنجد و این پژوهش، در نظر دارد با برشمردن دلایل ناکارآمدی آن تقسیم‌بندی، این نوع از اسناد را به عنوان نوع جدیدی از منابع مطالعاتی بشناساند.

۳. به نظر می‌رسد، این اسناد می‌تواند سهم مهمی در مطالعات تاریخ اجتماعی، تاریخ محلی، تاریخ ذهنیات، تاریخ فرودستان و تاریخ روزمره داشته باشد و به لحاظ محتوایی، گونه‌های متنوعی از موضوعات گم‌نشان در دیگر منابع را، می‌توان در آن یافت.

پیشینه:

عریضه [arize]، واژه‌ای است که در اصطلاح منشیان، به معنای عرض حال بیان شده است (از اقرب الموارد)، همچنین معروض داشته و عرض کرده شده (آندراج)، عرض حال، قصه، درخواستنامه، نامه‌ای که زیردست به مافوق و یا کوچکی به بزرگی بنویسد (یادداشت دهخدا)؛ نیز برای این مفهوم آمده است. (مسعودی، ۱۹۶۷، ص ۱۰۲۰؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۱۰، ص ۱۳۹۸۱) و بر این اساس معنی به عرض رساندن، عبارت است از گفتن و بیان کردن مطلبی از طرف کوچک‌تر به بزرگ‌تر (معین، ۱۳۷۵، ج ۲، ۲۲۸۸). همچنین عریضه، به نامه‌ای که کسی به شخصیتی مهم یا بلندمرتبه می‌نویسد و نیز نامه‌ای که متضمن شکایت از کسی باشد نیز اطلاق می‌شود، و از این رو، تلویحاً معنی شکایتنامه نیز می‌دهد.^۲ بدین‌منوال عریضه‌جات [arize-jat]، جمع غیر فصیح عریضه، به معنای درخواست‌ها و مستدعیات کوچک‌تران از بزرگ‌تران و عریض / عرائض [arāyez / arāez] به معنای شکایات، مطالب و سخنان است. بدین ترتیب، عریضه‌نگاری [arize-negār-i] یا عریضه‌نویسی [arize-nevis-i] عمل و شغل عریضه‌نویس [arize-nevis]، است: آن‌که معمولاً برای دیگران و خطاب به مقامی رسمی یا شخصیتی مهم، عریضه می‌نویسد. (انوری، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۵۰۱۰)

نخستین گزارش از دادن عریضه به پادشاهان در ایران، با نخستین شه‌ریار ایران‌زمین در دوره اساطیری آغاز می‌شود؛ وقتی که جمشید برای دوام پادشاهی و جلوگیری از زوال آن به توصیه عالمان، «آئین مظالم» بنیان نهاد تا داد ستم‌دیده را از ظالم بستاند. از این

۱. محمدتقی بهار نیز، واژه «برداشت کردن» را به معنی شکایت و تظلم کردن از کسی به سلطان می‌دانسته است. وی با اشاره به دیوان مظالم در شرح تاریخ سیستان، بیان داشته که: «این نوع دادخواهی را در عربی 'رفع قصه' و در فارسی 'قصه برداشتن' می‌نامیدند... و بعدها هر شکوه‌ای را ترفع و مرافعه و رفع قصه و قصه برداشتن و بالأخره، برداشت کردن نام داده‌اند. «برای نمونه: «چون روزگار بومنصور اندر گشت، یعنی روزگار وی روی به تراجیح نهاد، و بسیار او را برداشت کردند یعنی از وی قصه و شکایت و اخبار بسیار به‌غزنین نوشتند... حسنک نیشابوری سیستان آمد و عزیز فوشنجی را آن‌جا نصب کرد...» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶، صص ۳۵۹-۳۶۰)

۲. در زبان انگلیسی، واژه Petition در معنای دادخواست، عرض حال، عریضه، تظلم، دادخواهی کردن، درخواست کردن، همچنین Plaint در معنای شکوه، گله، مویه، زاری و تظلم، ترجمه شده است. (آرین پور، ۱۳۸۶، صص ۱۰۶۹ و ۱۰۸۹)



عریاض: رهیافتی به تاریخ فرودستان

روی، همه خلق را گرد آورد و آن روز را نوروز خواندند و سر هر ماه نیز به چنین داوری بنشست. (بلعمی، ۱۳۴۱، ص ۱۳۱؛ کریستن سن، ۱۳۸۳، ص ۴۰۴)

در دوره تاریخی نیز روایتی هر چند افسانه‌ای اما بسیار مشهور از خسرو انوشیروان ساسانی - که به دادگری مشهور بود - از قدیمی‌ترین گزارش‌ها در زمینه عریضه‌خواهی در دوران ایران باستان است؛ بنا بر گفته بسیاری از مورخان و سیاستنامه‌نویسان پس از اسلام، او «زنجیر جرسی» به دیوار قصر خود آویخته بود که هر کس ظلمی بر او رفته، با به صدا درآوردن آن، پادشاه را از این ظلم با خبر کند تا حق او گرفته شود. اما در طول هفت سال و نیم کسی به زنجیر دست نزد (خواجه نظام الملک، ۱۳۶۹، صص ۴۴-۴۵). هر چند این روایت بسیار به افسانه نزدیک است، اما نشان از سعی مشکور پادشاهانی چون انوشیروان در دادگری با مشورت وزیرانی چون بزرگمهر داشته که «در عصر او اصیل‌تر و عالم‌تر و متدین‌تر از وی نبوده ... و موبد موبدان را بر قضا و مظالم گماشت...» (ابن بلخی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۲) و پادشاه را به رسیدگی به امور خلق توصیه می‌کرد (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۶۳). همچنین بنا به روایت‌های دوره اسلامی، شماری از پادشاهان ساسانی، در نشستن بر دیوان مظالم معروف بوده‌اند (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۷). نیز در تاریخ‌های محلی می‌توان وجود چنین سازوکاری را پی گرفت؛ به عنوان نمونه، مؤلف گمنام تاریخ سیستان، علت نامگذاری «نیمروز» را چنین بیان کرده است که خسروان در یک روز دیوان مظالم برپا داشتند و همه جهان را در نیمروز به حق رساندند. (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶، ص ۲۳)

افزون بر این، اکثر سیاستنامه‌نویسان پس از اسلام با نقل قول از خداینامه‌ها، حکایت پیره‌زنی متظلم به دربار شاه را به اشکال مختلف و داستان‌های متفاوت تکرار می‌کرده‌اند که عمال شاه حقی از او پایمال کردند و شاه عادل، در مقام دادخواهی از او برآمد (خواجه نظام الملک، ۱۳۶۹، صص ۳۵-۴۳). چنین گزارش‌های تاریخی در کنار روایت‌های اساطیری، فارغ از صدق یا کذب آن‌ها، نشان از خاطره‌ای دور از فرهنگ تظلم‌خواهی در این سرزمین دارد. هر چند این فرهنگ به صورت شفاهی بود و سندی از عریضه‌نویسی به صورت رقعہ در دست نیست.

دیوان مظالم؛ تداوم فرهنگ عریضه‌نویسی

فرهنگ تظلم‌خواهی پس از اسلام، نه تنها به بوتۀ فراموشی سپرده نشد که از طریق مبانی دینی بویژه فقه شیعه تأیید و گسترش یافت. هر چند تفاوت‌های بنیادینی در عریاض شرعی که با توسل به امامان شیعی صورت می‌گرفت، با عریاض عرفی که به دیوان مظالم ارائه می‌شد، وجود دارد و می‌تواند موضوع بحث مقاله‌ای جداگانه باشد، اما ذکر این نکته ضروری است که وجود رفتار عریضه‌نویسی - که هم نهاد سیاست و هم نهاد مذهب، آن



را تأیید و حتا ترویج می‌کردند- سبب شد این رفتار به یک فرهنگ پایدار تبدیل شود؛ و مشاهده خواهد شد که چگونه این رفتار به مثابه سنت برآمده از فرهنگ، یکی از علل کج‌فهمی در نهاد قانونگذاری شد.

گزارش‌های نخستین از برپائی «دیوان مظالم» و حضور فرهنگ تظلم‌خواهی بعد از اسلام در منابع تاریخی، به اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری بازمی‌گردد. قدامه بن جعفر (م. ۳۳۷ ق.) در کتاب الخراج شرحی از سازوکار دیوان مظالم در دربار خلیفه عباسی آورده است که نخستین روایت از این دیوان در اواخر قرن سوم است. او اشاره کرده که این دیوان، نماد عدل و رفع مظالم از مستمندان و بیچارگان بود. رئیس این دیوان، رقع‌های رسیده را به اطلاع خلیفه می‌رساند و پس از کشف ماجرا و دستور در رفع ظلم، در دفترها ثبت می‌کرد. سپس این احکام به دست کارکنان سایر دیوان‌ها، صاحب دعوا یا قاضی اجرا می‌شد (قدامه، ۱۳۵۳، صص ۶۶-۶۷). اما پیش از آن دینوری (م. ۲۷۶ ق.) از برپائی دیوان مظالم در دستگاه خلفای اموی گزارش داده است (دینوری، ۱۳۸۰، صص ۳۳۵-۳۳۶). بی‌تردید در سه قرن نخست نیز، تظلم‌خواهی به دربار خلفا وجود داشته است، هر چند منابع به آن کم‌تر اشاره کرده‌اند. به عنوان نمونه فیروز ابولؤلؤ بعد از آن که پاسخ مساعدی از عمر، خلیفه دوم، درباره شکایت خود از تحمیل بهره مالکانه بیش از حد توان مولایش، مغیره بن شعبه، دریافت نکرد، وی را کشت. (بلعمی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۵۵۷)

چنین گزارش‌هایی از برپائی دیوان مظالم در دوره خلفای عباسی بیش‌تر به دست رسیده؛ به عنوان نمونه، منصور دومین خلیفه عباسی (خلافت ۱۳۷-۱۴۸ ق.) با مصادره اموال افراد معزول، آن اموال را در خزانه‌ای جداگانه با نام «بیت‌المال مظالم» نگه‌می‌داشت (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۱، ص ۵۰۱۵). همچنین مهتدی (خلافت ۲۵۵-۲۵۶ ق.) برای رسیدگی به مظالم خاص و عام، قبه‌ای ساخت که خود در آن می‌نشست و آن را «قبه مظالم» نام داد (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۸۴). خلفای عباسی تا روزگار مهتدی، امور مربوط به مظالم را شخصاً انجام می‌دادند. اما خلیفگان پس از آن‌ها، این وظیفه را به قاضیان واگذار کردند. (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۲۶؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۶، ص ۶۸۴۹؛ مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۳۶۷)

روایت‌های فراوانی هست که سلاطین محلی و امرای ولایات در دوره میانه، هفته‌ای یک یا دو روز را به مظالم اختصاص می‌دادند. سیاستنامه نویسان به تأسی از اندیشه ایرانشهری و عینیت‌بخشیدن به شاهی آرمانی، شاهان عصر خویش را به چنین امر ناگزیری فرامی‌خواندند: «چاره نباشد پادشاه را، از آن که در هفته دو روز به مظالم بنشیند و داد از بیدادگر بستاند و انصاف بدهد و سخن رعیت بشنود بی‌واسطه، و چند قصه [شرح حال] که مهم‌تر بود باید که عرضه کند و در هر یک مثالی [فرمانی] دهد. چون این خبر در مملکت پراکنده

شود که خداوند عالم متظلمان و دادخواهان پیش خواند و در هفته دو روز سخن ایشان می‌شنود و ظالمان را شکست می‌دارد، همه ظالمان بشکوهند و دست‌های ایشان کوتاه شود و کس نیارد بیداد کردن از بیم عقوبت.» (نظام الملک، ۱۳۶۹، ص ۹)

از جمله پادشاهانی که منابع از به مظالم نشستن آن‌ها با ذکر جزئیات یاد کرده‌اند، می‌توان به عبّاد بن زیاد حاکم سیستان (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶، ص ۹۵)، طغرل یک سلطان سلجوقی (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۳، صص ۵۴۷-۵۴۸) و غیاث‌الدین سلطان غوری (هروی، ۱۳۸۳، ص ۷۷۰) اشاره کرد. در تاریخ‌های محلی نیز، از این دست گزارش‌ها به چشم می‌خورد؛ به عنوان نمونه مؤلف تاریخ نیشابور (م. ۴۰۵ قمری) به نقل از مقدسی گزارش داده که آئین‌های ویژه‌ای در ولایت جاجرم دیده که «یکی از آن‌ها مجلس مظالم است که هر یکشنبه و چهارشنبه ... برگزار می‌شود.» (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵، صص ۲۸۹-۲۹۰)

غرض از بیان چنین نمونه‌های به نظر آشفته‌ای، تأکید بر این نکته است که در قلمرو جهان اسلام خاصه در حکومت‌های ایرانی، حاکمان ولایات و پادشاهان سلسله‌های محلی در کنار خلفا، همواره دیوان مظالم را برپا می‌داشتند و از این رو در خاطره مشترک مردم، یک فرهنگ تظلم‌خواهی رشد و گسترش می‌یافت. بی‌تردید در دوره‌هایی بویژه در دوره‌های هجوم اقوام ترک و مغول - که دیوانسالاری گام به گام با زوال ایران زمین رو به زوال می‌رفت - چنین فرهنگی کمرنگ شد، اما هرگز از خاطره مشترک، رخت برنبرد و به بوته فراموشی سپرده نشد. چنان‌که در دوره صفوی هم گزارش‌هایی از برپائی دیوان مظالم به چشم می‌خورد؛ به عنوان نمونه شاه عباس دوم «در هر هفته سه روز بر اورنگ عدالت جلوس» می‌فرمود که یک روز از آن به «عرضه داشت رعایا» اختصاص داشت (واله قزوینی، ۱۳۸۰، ص ۵۲۷).

عرایض بسیار مهم دوره صفوی - که در مرکز اسناد آستان قدس نگهداری می‌شود - حاکی از آن است که عریضه‌نویسی چگونه از سده‌های میانه و پیش از آن به دوره صفوی منتقل شد. این عرایض، از این روی حائز اهمیت است که فرهنگ عریضه‌نویسی را در آخرین دوره پیش از مواجهه ما با تمدن غرب در خود جای داده و بررسی این اسناد، سبب روشن شدن ویژگی‌های قدیمی‌ترین عریضه‌مکتوب موجود خواهد شد.^۱

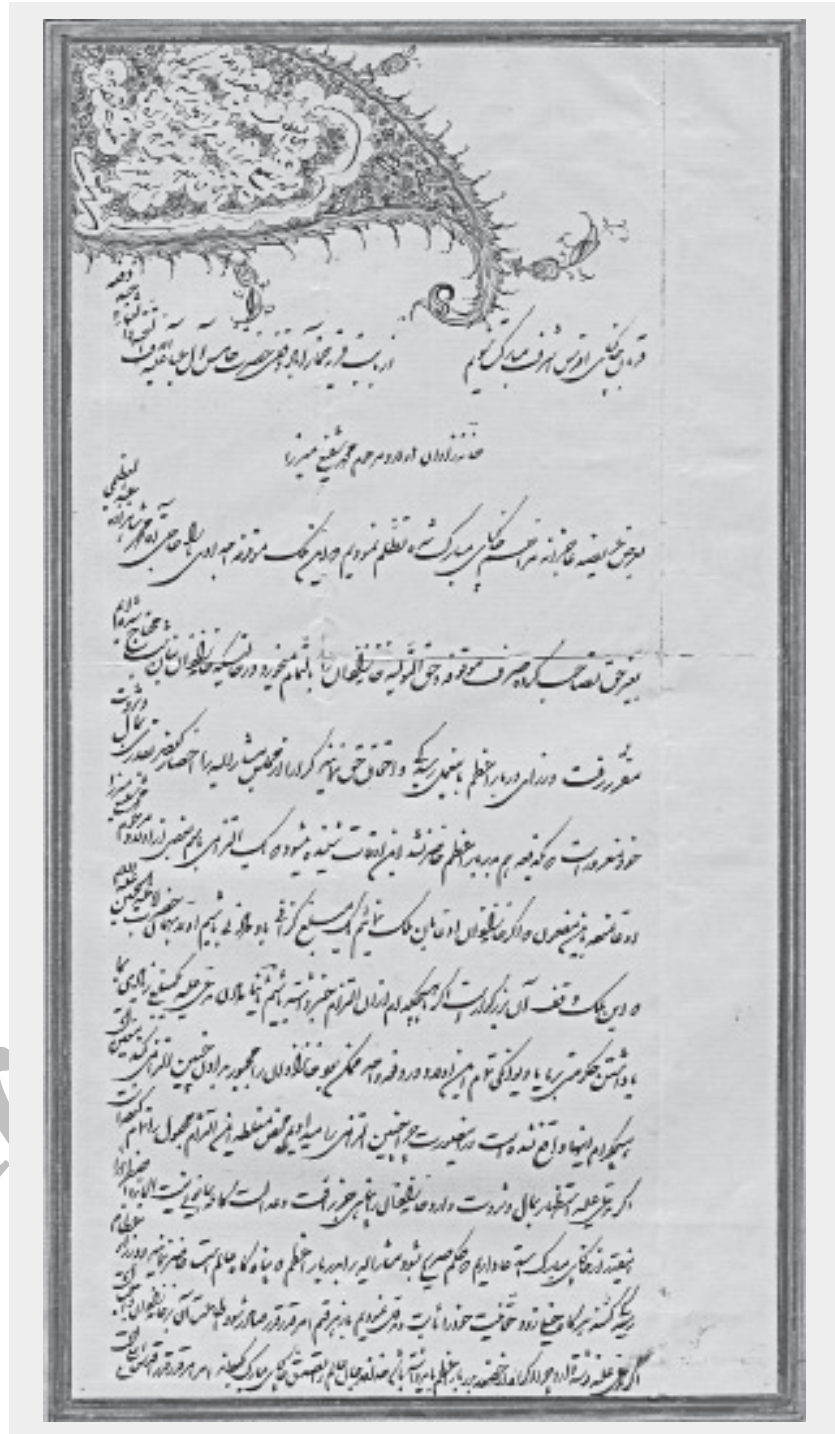
تغییرات عریضه‌نویسی در دوره قاجار (پیش از مشروطه)

آنچه تا کنون از نظر گذشت، سیر اجمالی بود از پیدایش و گسترش فرهنگ عریضه‌نویسی تا پیش از دوران جدید. در دوره قاجار پیش از مشروطه و پیش از شکل‌گیری نهادهای جدید قانونگذاری و اجراء، در کارکردهای حکومت با ادوار پیشین چندان تغییری ایجاد نشده بود. در واقع با وجود موج‌های جدید آگاهی و اصلاحات برآمده از آن، در تصور

۱. بی‌تردید مقایسه این عرایض با عرایض ارسال شده به مجلس شورای ملی - که در ادامه نوشتار آورده خواهد شد - ما را با تغییراتی که در عریضه‌نویسی دوره صفویه نسبت به قاجار و پهلوی به وجود آمد، آشنا می‌سازد. بایسته بود نمونه‌ای از این اسناد، به عنوان نخستین ضمیمه در این نوشتار آورده می‌شد که به دلیل دشواری‌هایی در دسترسی به این اسناد، این مهم محقق نشد؛ اما فهرست کوتاهی از چند نمونه از این اسناد از جمله: تقاضای تخفیف کرایه دکاکین و قهوه‌خانه‌های آستان قدس در ماه رمضان در ۱۱۲۳ ق.، شکایت تفنگ‌چیان مبنی بر ممانعت از دریافت مواجب جنسی در ۱۱۲۳ ق. و عریضه‌ای در خصوص پرداخت حق‌الشرب در سال ۱۰۹۱ ق.، حدود و ثغور محتویات این عرایض را روشن می‌سازد. (طبری، ۱۳۸۸، ص ۴۷۶)

مردم از شاکیه حکومت به مانند تصور حاکمان، شکافی به وجود نیامده بود. از این رو بود که تادوره ناصری، شاه مانند گذشته شخصاً به عرایض رسیدگی می کرد (معیر الممالک، ۱۳۶۴، ص ۷۷)، هر چند دیگر نه مانند گذشته یک روز در هفته، که هر ساعتی که صلاح می دانست به این کار اختصاص می داد.

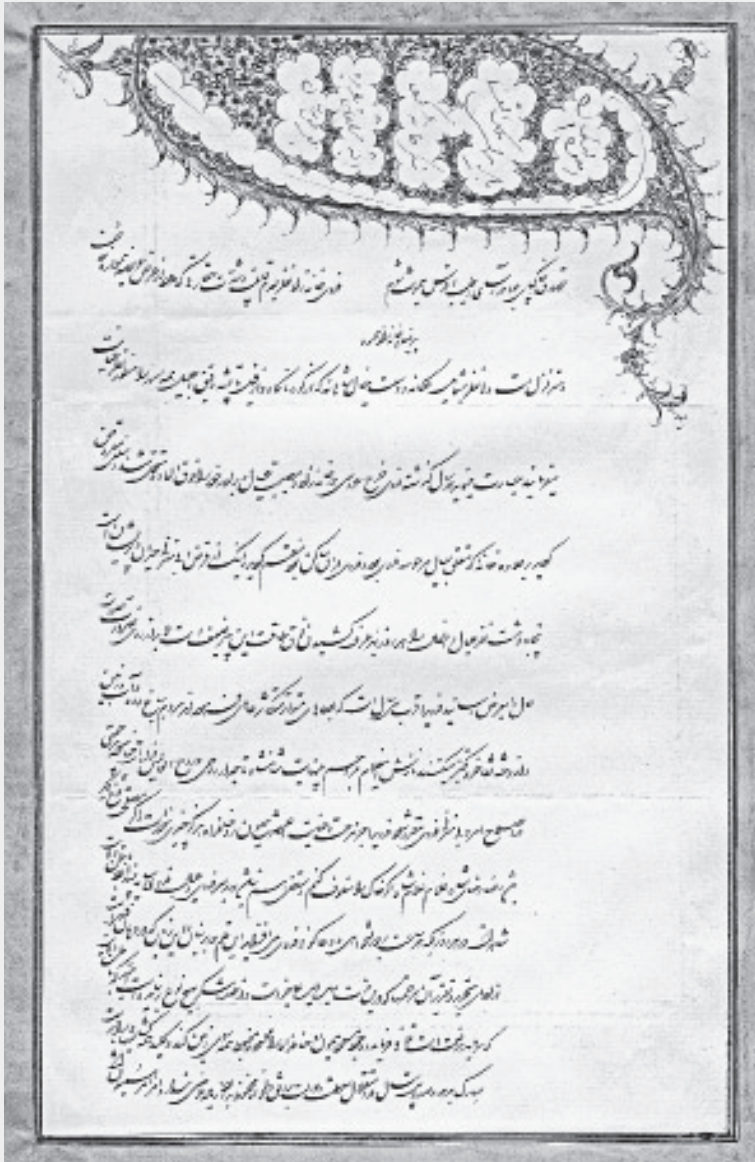
اما تغییراتی در صورت عریضه نویسی دوره قاجار پیشامشروطه به وجود آمده بود که بسیار حائز اهمیت است؛ نخست آن که با ایجاد نهادهای نوینی چون وزارتخانه‌ها برای نخستین بار در ایران و تشکیل دارالشورای کبرای سلطنتی در محرم ۱۲۷۵ق (آدمیت، ۱۳۸۵، ص ۵۴) - که به نحوی مقدمه تشکیل مجلس شورای ملی نیز بود - دیوانسالاری متحول گشت؛ رشد دیوانسالاری، بی تردید در کمیت و کیفیت عرایض تأثیر چشمگیری داشت. عرایضی که تا پیش از این به شکایت از حکام ایالات و ولایات محدود می شد، با تغییری بنیادین به شکایت از دستگاه‌های دولتی نوبنیاد، مانند وزارتخانه‌ها و سازمان‌های ذیربط آن، تسری یافت که با رشد چشمگیری در شمار عرایض همراه بود. اسناد متنوعی که امروزه در دست است، شاهدهی بر این مدعاست؛ تنها در نسخه‌ای به تاریخ ۱۳۰۳ ق. - که در کتابخانه ملک نگهداری می شود - حدود پانصد عریضه مردمی باقی مانده که از مسائل مختلفی به شاه شکایت برده و یا تقاضائی را مطرح کرده‌اند. بی تردید این عرایض - که اغلب برای رسیدگی به صدراعظم، امین‌السلطان، ارجاع شده‌اند - با دارالشورای کبرای سلطنتی، بی ارتباط نیست



سند شماره ۱

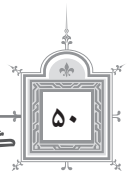
شکایت اولاد محمدشفیع میرزا از حاجی آقا محمدشاهزاده عبدالعظیمی مبنی بر تصرف عدوانی ملک موقوفه اجدادی آن‌ها و نپرداختن حق التولیه آن ملک؛ نسخه خطی «عرایضی که اشخاص به ناصرالدین شاه نوشتند». محل نگهداری: کتابخانه و موزه ملک، شماره ثبت ۵۶۶۶، ص ۲۶.

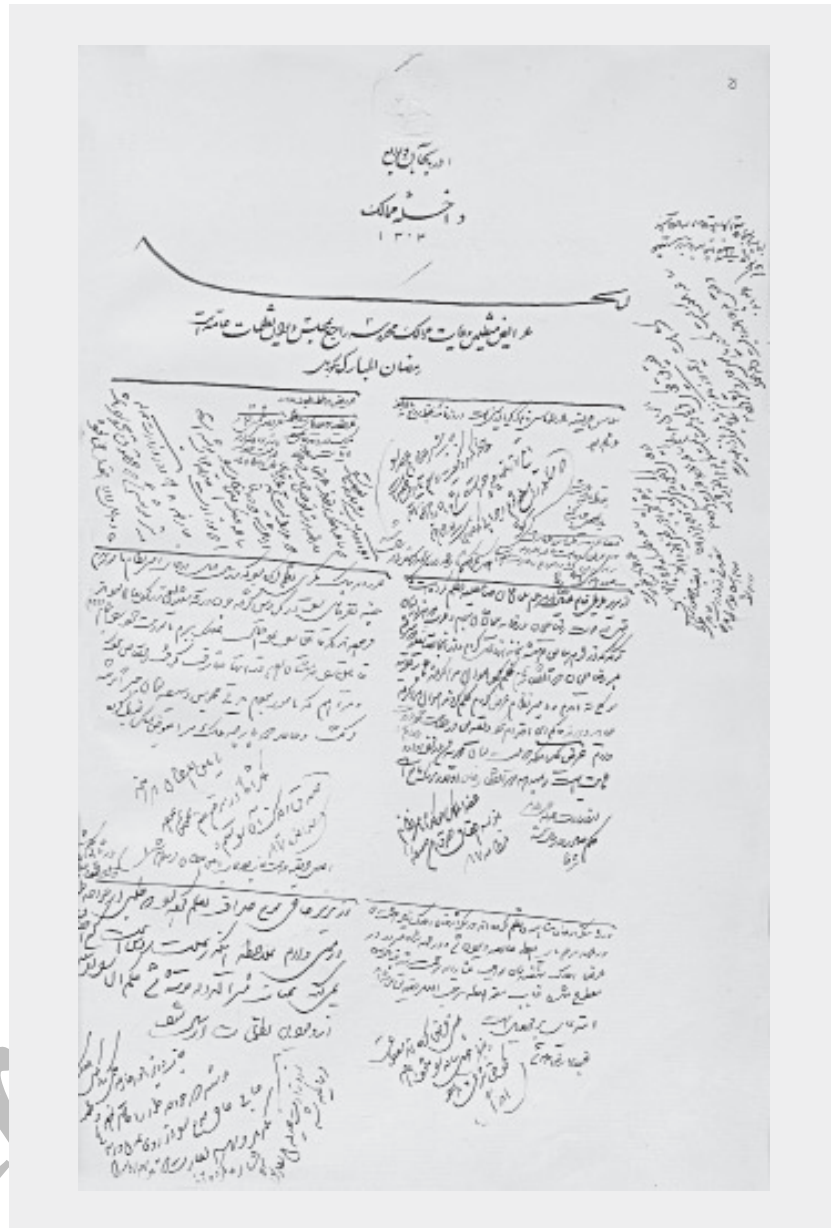




سند شماره ۲

نامه محمود نام به ناصرالدین شاه
 مبنی بر شرحی از پریشان احوالی
 خود به سبب برگزاری مراسم عروسی
 برادرش و تقاضای مساعدت مالی به
 منظور سامان دادن به وضعیت زندگی
 خود؛ نسخه خطی «عریاضی که
 اشخاص به ناصرالدین شاه نوشته
 اند»، محل نگهداری: کتابخانه و
 موزه ملک، شماره ثبت ۵۶۶۶، ص ۵۴۰.





سند شماره ۳

خلاصه عرایض آذربایجان به تلگراف خانه؛ نسخه خطی «دفتر ثبت شکایات؛ ثبت خلاصه عریضه متظلمین ولایات مهالک محروسه که به واسطه پست خانه مبارکه به مجلس محترم دیوان تظلمات می‌رسد»، رمضان ۱۳۰۴ ق، محل نگهداری: کتابخانه و موزه ملک، شماره ثبت ۴۸۱۰، ص ۷.

همچنین در دو دفترچه دیگر به تاریخ رمضان ۱۳۰۴ ق. با عنوان «دفتر ثبت شکایات»، خلاصه عرایض و تظلمات عامه - که از طریق تلگراف به دیوان تظلمات می‌رسید، با تفکیک هر شهر ثبت و جهت رسیدگی به وزارت عدلیه ارجاع می‌شد.

دومین تغییر در فرهنگ عریضه‌نویسی در این دوره، به شیوه بیان عرایض اختصاص می‌یابد که از صورت شفاهی به کتبی تغییر یافت. هر چند چنین تغییری خیلی پیش‌تر رخ داده بود، دست‌کم اسناد عرایض دوره صفوی در آستان قدس - که پیش‌تر به آن اشاره شد - در دست است. اما به این نکته باید اشاره کرد که تغییر شیوه بیان اغلب عرایض به صورت کتبی، به‌طور قطع بعد از بنیان‌نهادن نهادهای جدید دیوانسالاری رخ داد که مکاتبات اداری را ناگزیر می‌کرد. از دیگر سو، در ادوار پیش از آن هنوز شیوه بیان در اغلب عرایض به همان گونه شفاهی و در حضور قاضی، وزیر یا شاه بود که نمونه‌هایی از آن پیش‌تر بیان شد. نکته سوم در خصوص تغییرات عریضه‌نویسی و تظلم‌خواهی در دوره قاجار که از یک سو با نکته پیشین (شیوه اظهار کتبی در اغلب عرایض) و از دیگر سو با گسترش وسایل ارتباط جمعی مرتبط است، به چاپ عرایض در نشریات این دوره بازمی‌گردد؛ امری که تا آن زمان معمول نبود. نه آن‌که این مهم تنها به فقدان روزنامه در ادوار پیشین منوط باشد، بلکه اساساً طرح عرایض شخصی در ملاء عام مرسوم نبود. با چاپ نخستین نشریه (۱۲۵۳ق.) هم، چنین امری باب‌نشد. در جرایدی چون *کاغذ/اخبار* (۱۲۵۳ق.)، *وقایع اتفاقیه* (۱۲۶۴ق.) و *دولت علیّه ایران* (۱۲۷۷ق.) نیز، نشانی از این عرایض نیست. بنابراین چاپ نشریات، دست‌کم در دو دهه نخستین آن، دلیل عمده علنی شدن عرایض شخصی نبود. از این رو، دلیل چنین امری را یا باید در گسترش عرایض دانست که معلول تحول در نظام دیوانسالاری بود، و یا در تغییر شیوه غالب بیان عرایض از صورت کتبی به شفاهی و یا هر دو. اما به هر دلیلی که این عرایض در نشریات آن دوره چاپ می‌شد، اسناد درخور توجهی به جا گذاشت که در کنار اسناد عرایض دارالشورای کبراقابل بررسی است. ویژگی درخور یادآوری در این نوع عریضه، مخاطب قرار ندادن مرجع رسیدگی در آن‌هاست، و به‌گونه‌ای جهت اطلاع عامه نوشته شده؛ به عنوان نمونه یک عریضه - که در جریده *آزاد* به سال ۱۳۱۷ قمری در عصر مظفری منتشر شده است - آورده خواهد شد.

■ مشروطه، مجلس و عریضه‌نویسی؛ مبانی حقوقی و کارکرد کمیسیون عرایض

از آن‌جا که تکیه نوشتار حاضر بر شناخت اسناد عرایض مجلس شورای ملی است، ضروری به نظر می‌رسد پیش از پرداختن به این اسناد، دلیل پدید آمدن این گونه از سند مشخص گردد. اشاره شد که دیوان مظالم در تاریخ ایران، همواره به عنوان جایگاهی بود که مردم تظلمات خود را در آن‌جا پی می‌گرفتند و در دوره قاجار این دیوان جای خود را به نهادهای جدید از جمله دارالشورای کبراداد. اما پس از شکل‌گیری جنبش مشروطه‌خواهی و تأسیس مجلس شورای ملی (۱۳۲۴ق.)، این نهاد به جایگاهی بدل شد تا مردم عرایض خود را به

مسائل و آراء

ازاد

مادری که از این کتاب است که در این کتاب
مردمان و حکمت و جلال و کبریا و جلال
بیم که از این کتاب است که در این کتاب
تو می بینی و در این کتاب است که در این کتاب
۱۵۱ شماره بیست و دوم

شوق و میل و اشتیاق
بندگی و بندگی و بندگی
تکلیف و بندگی و بندگی
بیم که از این کتاب است که در این کتاب
تکلیف و بندگی و بندگی
بیم که از این کتاب است که در این کتاب

عریض: رهیافتی به تاریخ فرودستان

مکتوب از بوشهر

زده فکر کن که شنیده ایم تمام دل حکام حتی ملایین اسلام
برود و فریب حکم فرموده اند و کسی را بیاری از خاکستری است
بش دار که در ایران شش می راکر اسامی بگردد و کفر
ت جانی بنامید و عیاد الهی آنها را میزنند و کفر
پیشتر فریب است آن سوزنیت را و آنکه از او میکند
لست از وصل با حیات عاجز است کفر یا آنکه
در امان و دیوان و دیانت عقل و شعاع حسینان
ذ الله آنچه بنامیده اند این است که عزت است
ت دیانت از قرآنی که در کفر است و در برابر
تقانی بنامید و مقصودشان از این بود که در این
بر این است که شکار چارگان را به جبار و خرد را از
تنگید و الله اگر چه هزاران کماست داشت
بی عمل و در حقیقت تمام و قدرت است و هزار بار
اعلم با اسرار الهی و ادب است که در مقابل این
ت به نام که در کفر است هم ملاحظه میکند و لو که
ت حال بنامید در برابر و اسمای دیگر که در دنیا
تفاوت میان می آید و ما بنامید شش برایش
ت با حال دیگر

عبدالله است فریبش و کفر قات و قات است همه ایگان
برماند اجری و الطیفة از حد اعتدال بیرون نشاش را در آن
است کار بی کرد و مالک است بنامید است با کفر است
بوشهر بر سر پای بیست آن رفقا و دشمنان ما در این
در جهان که میگویند کسی را سر و زدی عارض شده خواهد
باشند خواه زن بجز او را از خود کشیده در میان فتنه
از شهر صبر و ادب و طاعت میگذرد اعمال چند لغوی را که
اثر بی زانما اسلام شده که بجز زهر و عقاب است
متر افسر نموده اند ای بی بی عام نموده اند شیر و
در بره نما در ساجد بنامیده فریب در آنکه در آن
فریب و شان نمیدرد در و از کوه شرف و کوه که بنامیده
تنگی کفری بگسیلید چشمه آمد و کوه را تا کوه
در و در کوه کوه را شکست و در آنجا از کوه که
و یکی است که در استنهای تابست همان بنامیده
شکایت بی دردی مردم از طرفان نموده در و با یکی
بزار و با صد کمان و چهار نفر دانش و چهار نفر
و انتقام و الطیفة و ساند و قوتش بگشاید و در و
بماز سوز انگیزش بوشهر آمده و بیای آن را بر بوشهر
کشیده و سمات متحدی در میان ایگان لاذل در در آن
زن مرد بلند دولت بفریب بر او از هر اتوبه خیرین عزت
انبارش نماند و حق از قیام بر او آید و کاری کند
الاه داشت صند و نوا و اصل بنامیده در و
و بنامیده و غرور و نوا و اصل بنامیده در و

ایضا مکتوب از بوشهر

از بوشهر شش از بوشهر بیست و دوم

سند شماره ۴

عریضه منتشر شده در روزنامه
در خصوص شکایت از نیروهای
انگلیسی مستقر در بوشهر مبنی بر
تعدی به حقوق آنها و استفاده از
اهالی به عنوان قرنطینه؛ روزنامه آزاد،
سال اول، شماره دوم، ۱۵ ربیع الثانی
۱۳۰۷ ق. ص ۶.



۱. اصل سی و دوم قانون اساسی به تاریخ ۱۴م ذی‌قعدة ۱۳۳۴: «هر کس از افراد ناس می‌تواند عرض حال یا ایرادات یا شکایات خود را کتبا به دفترخانه عرایض مجلس عرضه بدارد. اگر مطلب راجع به خود مجلس باشد، جواب کافی به او خواهد داد و چنانچه مطلب راجع به یکی از وزارتخانه‌ها باشد بدان وزارتخانه خواهد فرستاد تا رسیدگی نمایند و جواب مکفی بدهند.» (مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانونگذاری مجلس شورای ملی، ۱۳۱۸، صص ۹-۱۰)

۲. صدور فرمان کبیر یا مانگاکارنا در سال ۱۲۱۵م. در زمان سلطنت جان در انگلستان، آغاز پارلمانیسم در کشورهای اروپایی است. (پالمر، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۶۰)

3. The Right To Petition

۴. *Glorius Revolution* این نامی بود که جان لاک برای وقایع سال ۱۶۸۸ نام گذارد.

۵. در سال ۱۶۸۹ دو قانون دیگر به تصویب رسید که در فهم چرایی تصویب قانون تظلم‌خواهی [The Right To Petition] ما را یاری می‌کند؛ نخست قانون لایحه حقوق یا اختیارات [Bill of Rights] که مقرر می‌داشت شاه، حق تعلیق هیچ قانونی را ندارد و بدون رضایت پارلمان، هیچ مالیاتی را نمی‌توان اخذ کرد و یا قشون نگه داشت و هیچیک از رعایا را (هرقدر مسکین و بی‌چیز باشد) نمی‌توان بدون جریان قانونی دستگیر و توقیف نمود. مندرجات این قانون، شرط مجلس برای سپردن سلطنت به ویلیام سوم بود. دوم قانون تساهل [Toleration Act] بود که مقرر می‌داشت اباکنندگان پروتستان، به عنوان دین رسمی انگلستان، پیرو مذهب خود باشند. همین نتایج انقلاب مجلل، عده‌ای از نویسندگان را بر آن داشت تا آن‌را اوج تکامل حکومت مستقل مشروطه انگلیس بنامند. (پالمر، ۱۳۸۴، ج ۱، صص ۲۸۵-۲۸۷)

6. Speaker.

آن‌جا احاله‌کنند. از این روی در همان جلسات مجلس نخست، کمیسیونی تحت عنوان «کمیسیون عرایض» تشکیل شد و عریضه‌نویسی به مجلس، به صورتی نظام‌مند درآمد و به نخستین قانون اساسی ایران راه یافت.^۱ مسئله حائز اهمیت، این است که چه دلیلی سبب شد تا مجلس به عنوان نهاد جدید قانونگذاری، چنین جایگاهی بیابد؟ در واقع سؤال این است که مجلسی که قرار بود قوه قانونگذاری باشد، چرا می‌باید در مقام رسیدگی به عرایض مردمی بر بیاید که به نظر وظیفه دستگاه قضائی (عدلیه) در هر کشور است؟ پاسخ به این پرسش با پیچیدگی‌های زیادی همراه است و از آن‌جا که شورهای چون ایران، در دستیابی به پارلمان و وضع قوانین جدید، از کشورهای پایه‌گذار پارلمان تبعیت کرده‌اند، به عنوان مقدمه پاسخ به این پرسش، بایسته است تجربه چنین شورهای در این‌باره بررسی شود.

به نظر می‌رسد تجربه انگلستان به عنوان کشوری که همگان در پیشگامی آن در دستیابی به پارلمان اجماع نظر دارند،^۲ نمونه خوبی برای رهیابی به این پرسش باشد. در هفتم آوریل سال ۱۶۸۹م. پارلمان انگلستان طی قانونی با عنوان «حق تظلم‌خواهی»،^۳ حق دادن عریضه مستقیم به پادشاه انگلستان را برای شهروندان این کشور تضمین کرد و بعدها کشورهای دیگر نیز از آن اقتباس کردند. (Hahnenberg, P204) زمینه‌ها و دلایل وضع این قانون - که در انگلستان به بند پنجم معروف شد - متعدد است. انقلاب باشکوه انگلستان^۴ در سال ۱۶۸۸، یک‌سال پیش از تصویب این قانون به وقوع پیوسته بود. جیمز دوم را از خاندان استوارت، پارلمان اخراج کرد و ویلیام سوم را - که دو شعبه اتریشی و اسپانیایی خاندان هابسبورگ، براندنبرگ و دانمارک را با جمهوری هلند متحد می‌ساخت - جایگزین وی کرده بود (پالمر، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۰۶). در واقع از یک‌سو شرایط انقلابی پس از انقلاب مجلل که زمینه قدرت گرفتن پارلمان را در مقابل سلطنت و تصویب چنین قوانین مخالف با قدرت شاه را ناگزیر می‌کرد و از سوی دیگر وجود پادشاه جایگزینی چون ویلیام سوم - که انگلستان تنها بخشی از قلمرو موروثی گسترده او قلمداد می‌شد و از قضا نسبت به عرایض مردم چندان اعتنائی نمی‌کرد - باعث شد که مجلس حق جدیدی برای شهروندان به منظور توسل به رئیس کشور و یا رئیس پارلمان به‌شمار آورد.

در انگلستان قرن هفدهم، رئیس مجلس عوام، برای اطمینان از رسیدن این نامه‌ها به دست رئیس کشور، خود را واسطه این کار قرار داده بود و در نزد رئیس کشور، «سخنگوی مردم»^۵ لقب گرفت. از آن پس، رسیدگی به این عرایض نوعی تکلیف حکومت و پاسخ‌دادن به آن‌ها الزامی شد و پاسخ‌ها نیز مورد استناد قرار می‌گرفت. به همین سبب در جوار دفاتر سران دیگر کشورها، یک دفتر ویژه رسیدگی به این عرایض (معمولاً با نام دفتر بازرسی اختصاصی) و در پارلمان‌ها «کمیسیون عرایض» دایر شد که امروزه نیز پابرجاست.



بنابراین پارلمان‌ها دارای یک کمیسیون عرایض شدند که مکلف بودند پس از رسیدگی کامل به شکایات دریافتی از مقامات دولتی، نتایج را -اگر عام‌المنفعه باشد- اعلام دارند تا همگان از آن آگاه شوند. عریضه به رئیس کشور را می‌شد سرگشاده یعنی به صورت آگهی در روزنامه‌ها چاپ کرد. این عرایض، مشمول سلسله‌مراتب اداری نخواهند بود و از این عرایض در محاکم قضائی بر ضد عریضه‌دهنده نمی‌توان استفاده کرد. (Hahnenberg, P204)

با تشکیل مجلس شورای ملی، در ابتدای قرن بیستم به تبعیت از دو قرن تجربه تشکیل کمیسیون عرایض در پارلمان، چنین نهادی در ایران نیز تشکیل شد.^۱ در نگاه اول، این اقدام به دنبال الگوبرداری از قوانین موضوعه در کشورهای غربی صورت پذیرفت. اما چنان که پیش از این آمد، دو نهاد سیاست و مذهب در کنار کهن‌الگوهای رابطه مردم با حکومت، فرهنگ عریضه‌نویسی را در ایران ترویج و گسترش داده بود و به دیگر سخن، در آستانه شکل‌گیری چنین سازوکاری در مجلس، سنت استواری از عریضه‌نویسی وجود داشت که بظاهر با تشکیلات این نظام جدید همسو بود. اما نتایجی که این تلاقی به همراه داشت، نه تنها نشانی از همسوئی نداشت، بلکه به تضاد نظام سنت قدمائی با نظام جدید گواهی می‌داد. این نتایج در ادامه به طور مفصل بیان خواهد شد. تنها به اجمال لازم به اشاره است که یکی از مهم‌ترین هدف‌های تأسیس مجلس به مثابه نهاد جدید قانونگذاری یعنی تفکیک قوا، در اثر این تلاقی پایمال شد. اما پیش از تفصیل این مهم، لازم است به نکته‌ای ظریف در خصوص زمینه تأسیس مجلس شورای ملی اشاره شود.

جنبش مشروطه‌خواهی -که ناشی از آگاهی‌های مدنی از یک‌سو و نارضایتی از وضع موجود از دیگر سو شکل گرفت- خواست‌های جدیدی در طیف‌های متنوع جامعه ایجاد کرد. اما تلقی و انتظار عامه و اکثر مردم از جنبش -چنان‌که در خواسته‌های عزیمت‌کنندگان به حرم عبدالعظیم و خواسته‌های نخستین بست‌نشینان در سفارت انگلیس آمده بود- برپائی «عدالتخانه» بود (کسروی، ۱۳۸۳، صص ۶۷ و ۱۱۰)^۲ و نه تأسیس نهاد جدید قانونگذاری به واسطه تفکیک قوا. چنان‌که در بست‌نشینی در سفارت انگلیس نیز، پس از پدیدار شدن خواست مشروطه، فهم روشنی از آن به معنای «کنستی‌توسین» وجود نداشت. چنان‌که نظامنامه‌ای که در روزنامه ایران مورخ نوزدهم جمادی اول ۱۳۲۴ ق. منتشر و در میان متحصنان سفارت انگلیس پخش گردید، به طور مفصل درباره انتظام‌بخشیدن به تکالیف و حدود وزارت عدلیه پرداخته است و نه نظامنامه‌ای به منظور برقراری نظام مشروطه و تأسیس نهاد قانونگذاری. مؤلف تاریخ‌بیداری، این نظامنامه را به قلم ممتازالدوله (رئیس بعدی مجلس نخست) دانسته است. اگر این چنین هم نباشد، این نظامنامه خواسته‌های نخبگان را در صدر جنبش مشروطه در خصوص خواست عدالتخانه

۱. بنگرید به اصل سی‌دوم قانون اساسی، به تاریخ ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ که پیش‌تر به آن اشاره شد. همچنین نظامنامه داخلی مجلس شورای ملی دوره اول، مصوب ۲۹ شعبان ۱۳۲۴ ق. فصل هفتم، ماده ۵۹، در انجمن تحقیق عرایض، طبق این ماده برای رسیدگی به عرایض، يك انجمن تحقیق از عرایض برقرار می‌شود و عرایضی که لایق مذاکره در مجلس باشد، اعلام می‌دارند و از سایر عرایض به طور هفتگی فهرستی به عرض مجلس رسانده می‌شود (مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانونگذاری مجلس شورای ملی، ۱۳۱۸، صص ۵۹). در نظامنامه داخلی مجلس شورای ملی دوره دوم، مصوبه ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۲۷ ق.، فصل هشتم، در باب عرایض، مواد شصت و شش تا هفتاد و سوم به ساز و کارهای کمیسیون عرایض از جمله نحوه عریضه‌نوشتن به مجلس، چگونگی ارجاع آن به وزارتخانه‌ها و نحوه قرائت گزارش عرایض در صحن علنی مطرح شده است. (مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانونگذاری مجلس شورای ملی، ۱۳۱۸، صص ۲۶۴-۲۶۶)

۲. اگر چه مورخان چون ملک‌زاده، سخن کسروی را مبنی بر این‌که متحصنان ابتدا عدالتخانه می‌خواستند و سپس خواست مشروطه مطرح شد، نادرست می‌دانند و بر این باورند که از همان ابتدا مردم مشروطه طلب می‌کردند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳، ج ۲، صص ۳۷۴)؛ اما متن فرمان مظفرالدین شاه به صدراعظم خود، عین‌الدوله مبنی بر تأسیس عدالتخانه، ما را بیش‌تر با فضائی که در آن خواسته‌های بست‌نشینان مطرح شد، آشنا می‌سازد: «برای رسیدگی به عرایض کلیه رعایا و مظلومین، ترتیب امر عدالتخانه دولتی داده شود که منع ظلم از مظلوم حتماً و عملاً به عمل آید و در اجرای عدالت ملاحظه از احدی نشود و با تأسیس عدالتخانه، احکام شرع نیز از این طریق مورد اجرا گذاشته شود.» (مروارید، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۳۴؛ کسروی، ۱۳۸۳، ص ۷۱)



روشن می‌سازد (ناظم‌الاسلام، ۱۳۷۶، ج ۱، صص ۵۱۴-۵۲۴). در واقع فهم مردم از مشروطه، ایجاد مجلسی به عنوان نهاد جدید مدنی نبود، بلکه ایجاد مجلسی به منظور جلوگیری از ظلم امثال عسکرگاریچی و علاءالدوله، حاکم وقت تهران بر مردمانی نظیر سیدهاشم قندی (کسروی، ۱۳۸۳، صص ۵۷ و ۶۷) بر پایه نظام شرع بود. تأکید بر این نکته که قیام‌کنندگان، عدالتخانه‌ای بر پایه شرع می‌خواستند، بر این استدلال استوار است که وزارت عدلیه، حدود نیم قرن پیش از شکل‌گیری جنبش مشروطه در سال ۱۲۷۵ ق. و به منظور رسیدگی به جرایم، تأسیس شده بود و پاسخ عین‌الدوله به خواسته‌های بست‌نشینان و مخالفت وی در ایجاد عدالتخانه، کارکرد همین وزارتخانه بود. اما مردم خواستار عدالتخانه‌ای بودند که عالمان شرع در آن بشینند و عرف (نظر شاه و زبردستان او) در آن راهی نداشته باشد (کسروی، ۱۳۸۳، صص ۷۲ و ۱۱۲؛ مروارید، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۷). چنین تصویری با دیوان مظالم شرعی - که قرن‌ها با آمد و شد سلسله‌ها در خاطره مشترک حضوری مستمر داشت - بیش‌تر مراد وفاق بود تا فهمی که امثال میرزاملکم‌خان از قانون‌خواهی داشتند. اما طیف روشنفکرانی چون ملکم، از چنین ظرفیتی بهره بردند و خواست مردم را برای تشکیل عدالتخانه به سوی ایجاد حکومت مشروطه و تفکیک قوا هدایت کردند. اما این تغییر خواست از عدالتخانه، به عنوان نهادی که به مظالم رسیدگی می‌کرد، به مجلس شورای ملی، به عنوان نهاد جدید قانونگذاری و گرایگاه نظام سیاسی مشروطه، از سوی عامه مردم به وجود نیامده بود و طبعاً نمی‌توانستند فهمی هم از آن داشته باشند. بایسته است اشاره شود که مجلس برآمده از جنبش مشروطه، دستاوردهای سترگی داشت که شاید مهم‌ترین آن، تبدیل قانون شرع به نظام عرف در مجلس نخست بود و از این‌روی، برای مردمی که به دنبال برپائی عدالتخانه بر پایه نظام شرع بودند، چنین دستاوردی تراژدی محسوب می‌شد، هر چند از چنین تراژدی همان میزان آگاهی داشتند که از کنستی توسیون.

درواقع پاسخ پرسش مطرح شده مبنی بر این که چرا مجلس به عنوان نهاد قانونگذار، به جایگاهی برای رسیدگی به عرایض تقلیل یافت، در نکته تفصیلی بالا نهفته است. فهم مردم از مشروطه - که مترادف بود با عدالتخانه - نتیجه‌ای جز کج‌فهمی از نهاد قانونگذاری به عنوان مرجعی برای رسیدگی به عرایض مردمی نداشت. هر چند بظاهر تأسیس کمیسیون عرایض با گرده‌برداری از قوانین و ساز و کارهای پارلمان در غرب پدید آمده بود،^۱ اما چنان که اشاره خواهد شد، نتایجی که این کمیسیون در برداشت، نشانی از تجربه نهاد پارلمان در غرب، با خود نداشت. توضیح آن که ایجاد چنین کمیسیونی در غرب ناظر بر قدرت نظارتی مجلس بر اجرای قوانین مصوب خود بود، هر چند بظاهر، انگیزه تأسیس کمیسیون عرایض در مجلس شورای ملی نیز چنان اساسی داشت. اما محتوای چهار میلیون سند عریضه‌ای که مردم به مجلس در فاصله مجالس دوم تا بیست و چهارم ارسال داشته‌اند^۱ - که

۱. در نخستین نظام‌نامه داخلی مجلس در باب تأسیس «انجمن تحقیق عرایض»، آمده است: «چون عده عرایض به مجلس از طرف مردم غالباً زیاد خواهد بود، لهذا برای رسیدگی به عرایض، یک انجمن تحقیق عرایض برقرار می‌شود. این انجمن، عرایضی را که لیاقت مذاکره در مجلس داشته باشند، عیناً به مجلس اظهار می‌دارد و از سایر عرایض هفته‌ای یک مرتبه فهرستی ترتیب داده، با اشاره به خلاصه آنها به عرض مجلس خواهد رسانید.» (بنگرید به مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره یکم، جلسه ۱۹م، یکشنبه هفتم ذیقعدة ۱۳۳۴)



در ادامه نوشتار فهرستی از این محتویات ارائه خواهد شد - و واکنش کمیسیون عرایض به این نامه‌ها، نشانی از چنین قوای نظارتی نداشت، بلکه دو نتیجه مهم و متفاوت دیگر را رقم می‌زد:

نخست آن‌که کارآمدی کمیسیون عرایض، نشان می‌داد که با ایجاد حکومت مشروطه و تأسیس مجلس شورای ملی، شکافی در تصور مردم بی‌نام و نشان یا همان فرودستان از حکومت با دهه‌ها و حتا سده‌های پیشین ایجاد نشد. به بیانی بهتر، تفکیک قوا - که قرار بود با تأسیس مجلس به وقوع بپیوندد - رخ نداد. چنین پیوستی با مفهوم دیرینه حکومت نه تنها در نظر مردمان عادی که در عمل مردان سیاست نیز وجود داشت؛ مردمی که به مجلس نامه می‌نویسند و از زندگی زناشویی خود شکایت می‌کنند و یا از مجلس تقاضای اعانه می‌کنند، به همان میزان حکومت را امری یکپارچه می‌انگارند که رئیس مجلسی که دستور رسیدگی به این گونه شکایات شخصی یا موافقت با پرداخت مساعدت مالی به بینوایان عارض را صادر می‌کند (شوهانی، ۱۳۸۱، صص ۳۱۵-۳۲۹). هیچیک از این دو سوی ماجرا، نه تنها از قوای مجلس در امر نظارت بر قانون (یعنی کارکرد ظاهری کمیسیون عرایض) درکی نداشتند، بلکه به نظر می‌رسد آن‌ها تفاوتی میان مجلس و دیوان مظالم نیز نیافته بودند. بی دلیل نیست که از همان جلسات نخستین مجلس نخست، «تظلمات شخصی» در صحن علنی قرائت می‌شد (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، جلسه دوم، شنبه هفتم شوال ۱۳۲۴). چنان‌که شخصیتی چون تقی زاده نیز پیشنهاد می‌کرد: «کمیسیون درصدد وضع قوانین باشند و این مجلس از برای عرایض عمومی و تظلمات عمومی رسیدگی نماید.» و میرزا ابوالحسن خان معتضدالسلطنه، نماینده تهران، به دنبال اظهار نظر تقی زاده، پیشنهاد داد که مجلس یک روز را برای رسیدگی به عرایض عمومی و یک روز دیگر را برای اصلاح و تصویب امور کمیسیون‌ها اختصاص دهد (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، جلسه ۲۴م، پنجشنبه هجدهم ذی‌قعدة ۱۳۲۴). این گفته‌ها، نشان می‌دهد که گفتمان مفهومی «مجلس» و «عدالتخانه» به مثابه کارکرد آن دو، چقدر در حال جابه‌جائی بود. در واقع حکومت بعد از جنبش مشروطه با بدنه‌ای یکپارچه باقی ماند که تنها مناسبات آن پیچیده‌تر شد و با تأسیس مجلس (برخلاف تصور منتسکیو)، تفکیک قوا در ایران به وجود نیامد.^۲

دومین نتیجه کمیسیون عرایض به همین پیچیدگی باز خواهد گشت؛ گرچه بظاهر، کمیسیون عرایض به منظور نظارت بر قانون وضع شد. اما روند کار فعالیت آن حاکی از آن بود که مجلس به «دبیرخانه‌ای عظیم» برای ارتباط مردم با دوایر دولتی تبدیل شده است. توضیح این‌که، مهم‌ترین کارکرد کمیسیون عرایض آن بود که شکایات رسیده از مردم را به وزارتخانه‌ها و سازمان‌های ذیربط «ارجاع می‌کرد» و در مقابل، جوابیه‌های این نهادها

۱. اسناد عرایض مجلس نخست مانند دیگر اسناد مالی و حقوقی این دوره، در واقعه به توپ بسته شدن مجلس از بین رفت. (تقی زاده، ۱۳۴۹، صص ۳۴۵ به بعد)

۲. گفتنی است در یکی از جلسات همان مجلس نخست، کارکرد کمیسیون عرایض در قبال منتظمان، معادل عدلیه فرض شد (بنگرید به مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، جلسه ۱۲۹م، شنبه بیست و ششم جمادی ثانی ۱۳۲۵، اظهارات مخبرالملک). همچنین در جلسات آخر همان مجلس، پیشنهاد شد مسائل و لوائح مربوط به کمیسیون عدلیه، به کمیسیون عرایض ارجاع و بررسی شود. این پیشنهاد، ما را با کارکردهای این کمیسیون رهنمون می‌کند. (بنگرید به مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، جلسه ۲۸۱م، سه شنبه نهم جمادی اول ۱۳۲۶)

را برای مردم ارسال می‌داشت.^۱ تنها چیزی که در این آمد و شد عرایض و جوابیه‌ها غایب بزرگ محسوب می‌شد، بحث «نظارت بر قانون» بود. چنان که تقی‌زاده در شکایت به چنین روندی در همان مجلس نخست به درستی اشاره کرده بود که اگر نظارت بر قانون - که اهم از وضع قانون است - با فقدان مواجهه شود، مجلس به «اتاق دفتر عرایض» تقلیل می‌یابد (بنگرید به: مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، جلسه ۶۰م، شنبه ۱۵ صفر ۱۳۲۵). پی‌گیری این بحث در مشروح مذاکرات مجلس نخست - که بنیانگذار کمیسیون عرایض بود - فقدان عرایض این دوره را تا حدودی بر طرف می‌کند، همچنین بررسی این مذاکرات، ذهنیات نمایندگان را درباره کارکردهای نهاد قانونگذاری که می‌توان از آن‌ها به عنوان معدل فکری مردم در عصر مشروطه یاد کرد - آشکار می‌سازد. به عنوان نمونه در هفتادمین جلسه مجلس نخست، بحثی قابل اعتنا بین آقامیرزا سیدمحمد مجتهد، نماینده خراسان - که از اجتماع شاکیان در مقابل مجلس و ممانعت از ورود و کلا به مجلس ناراضی بود - و دیگر نمایندگان بر سر وظیفه مجلس در قبال عرایض مطرح شد، و به این نتیجه رسید که «وظیفه مجلس اجرا نیست!» اما گزارش کمیسیون عرایض در همان جلسه، نشان می‌داد که مجلس چگونه به دبیرخانه تبدیل شده است.^۲ در جلسه دیگری، رئیس مجلس به منظور جلوگیری از «اسباب تضییع وقت مجلس» به واسطه عرایض لایحه‌ای ارائه داد؛ این لایحه بر این قاعده استوار بود که متظلمان ابتدا به وزارتخانه‌های مربوط مراجعه و در صورت پاسخ نگرفتن به مجلس رجوع کنند. امری که به نظر با اساس قوه نظارتی مجلس نیز همسو بود. اما همین لایحه، با مخالفت‌هایی نیز مواجه شد. نکته قابل تأمل، این است که مخالفان در اظهارات خود هنوز از مجلس با عنوان دقیق «عدالتخانه» یاد می‌کردند. (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، جلسه ۱۵۶م، شنبه ۱۲م شعبان ۱۳۲۵؛ جلسه ۱۸۳م، پنجشنبه سلخ رمضان ۱۳۲۵)

با نگاهی دقیق به اسناد عرایض سراسر بیست و سه دوره مجلس شورای ملی، باید اذعان داشت که در زیر هیچ جوابیه‌ای، کمیسیون عرایض نظری مبنی بر این که اقدام دستگاه‌های ذیربط به شکایت‌ها خلاف قانون است، نداده و حتا کنکاشی در صحت آن جوابیه به عمل نیاورده، بلکه عیناً همان پاسخ را برای شاکی ارسال داشته است. چنان که استفسار و کلا درباره وظیفه کمیسیون عرایض، مبنی بر این که این کمیسیون حق دخالت و تحقیق دارد یا صرفاً حق ارجاع؟ با پاسخ صنایع‌الدوله، رئیس مجلس نخست، مبنی بر «کسب اطلاع» مواجه شد.^۱ (بنگرید به: مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، جلسه ۷۳م، سه‌شنبه نهم ربیع‌اول ۱۳۲۵). هر چند این پرسش نمایندگان ناظر بر آگاهی آنان در حفظ حق نظارت مجلس بر قانون بود، اما با توجه به شخصی بودن خواسته یا

۱. اسناد عرایض که در ادامه آورده خواهد شد، خود گویای ماهیت دبیرخانه‌ای مجلس است. اما گفتنی است که مرتضی‌قلی‌خان صنایع‌الدوله، رئیس مجلس نخست، در دفاع از عملکرد کمیسیون عرایض اظهار داشته بود که این کمیسیون نمی‌تواند در تمام عرایض «تحقیقات و رسیدگی قطعی نماید». اما در خصوص سازمان‌هایی که امکان چنین تحقیقی وجود دارد، به وزارتخانه‌های متبوع ارجاع داده می‌شود. (بنگرید به مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، جلسه ۵۹م، پنجشنبه ۱۳ صفر ۱۳۲۵)

۲. گزارش مزبور، حاکی از این بود که تا زمان انعقاد جلسه اشاره شده، ۲۸۰۰ رقععه عریضه از طریق وزارتخانه‌ها پی‌گیری شده و ۱۵۰۰ جوابیه داده شده است؛ یعنی به طور میانگین به ازای انعقاد هر جلسه، ۴۰ عریضه در وزارتخانه‌های ذیربط پی‌گیری شده و ۲۰ جوابیه رسیده را به شاکیان ارسال داشته‌اند. (بنگرید به مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، جلسه ۷۰م، پنجشنبه چهارم ربیع اول ۱۳۲۵)



شکایت عارضان - که ویژگی مشترک تمامی این عرایض است - چندان انتظاری از مجلس به منظور نظارت بر اجرای قانون در خصوص یکایک این شکوائیه‌ها نمی‌توان داشت. همچنین با توجه به ماهیت استبدادی دولتِ منتسب به دربار و فقدان تفکیک قوا در ساخت قدرت و تشکیل مجالس فرمایشی به واسطه انتصاب نمایندگان در ادوار مختلف، توجه چندانی به عرایض معدودی که به یک خواستِ عمومی ناظر بود، نمی‌شد. با این همه، کارکرد دبیرخانه‌ای مجلس، باعث شد که از همان جلسات نخست اعتراض‌هایی به روند بررسی عرایض مردمی - که تمام وقت مجلس را می‌گرفت - وارد شود. اما حتا کسانی چون مرتضی قلی خان صنیع‌الدوله، رئیس مجلس نخست، که در اعتراض به چنین کارکردی بیان کرده بود: «در این جا باید ایجاد قانون بشود، نه خواندن عرایض»، درک درستی از وظایف مجلس نداشت. چرا که در ادامه همین گفته و در تبیین وظیفه مجلس، وضع قانون را وظیفه دولت می‌دانست که چون از انجام آن سرباز زده، مجلس بناچار آن را برعهده گرفته‌است (بنگرید به: مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، جلسه ۲۴م، پنجشنبه هجدهم ذی‌عده ۱۳۲۴). بنابراین «فقدان تفکیک قوا» و «تبدیل مجلس به دبیرخانه‌ای بزرگ» برای سازمان‌های اجرائی به عنوان بخش یکپارچه حکومت، دو نتیجه عملکرد کمیسیون عرایض و به بیانی بهتر، دو نتیجه بدفهمی از نهاد قانونگذاری بود.

اما عملکرد کمیسیون عرایض حتا حاکی از ناکارآمدی مجلس در رسیدگی به تظلمات اشخاص بود. برای این ادعا، دو دلیل عمده وجود دارد؛ نخست گلابه‌هایی که نمایندگان از وضع پیش آمده یعنی تبدیل شدن مجلس به اتاق دفتر عرایض داشتند چنان‌که تقی زاده در نطقی از صلاحیت نداشتن و ناکارآمدی کمیسیون عرایض برای رسیدگی به تظلمات شخصی و لزوم تشکیل هیئتی بدین منظور سخن گفت و کارکرد اصلی این کمیسیون را، رسیدگی به تلگراف‌ها و لوایح دانست (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، جلسه ۱۳۳م، پنجشنبه پنجم رجب ۱۳۲۵). دوم آن‌که با پی‌گیری روند جوابیه‌هایی که کمیسیون عرایض از طرف وزارتخانه‌ها به عارضان ارسال داشته و امروز در اسناد عرایض قابل بازیابی است، این نتیجه به دست می‌آید که این کمیسیون، کاری در راستای رسیدن شاکی به حق قانونی خود انجام نمی‌داد، چه رسد به آن‌که قصد داشته باشد اقدام نهاد مزبور را با قانون مصوب، مطابقت دهد و در صورت انحراف از آن، به نهاد مجری اخطار نماید یا آن را بازخواست کند. ادبیاتی که این کمیسیون در مقابل نهادها و وزارتخانه‌ها پیشه می‌کرد، همواره بر این اصل استوار بود که این «کمیسیون را از نتیجه کار مطلع سازند» و طبیعی بود که وزارتخانه‌ها هم در یک نامه‌نگاری ساده، اقدام خود را توجیه و سازمان‌های ذیربط را از اتهامات وارده تبرئه می‌کردند و همان پاسخ عیناً به شاکی ارسال می‌شد.

۱. سؤال‌کنندگان مزبور، بر این نظر بودند که چنین وظیفه‌ارجاع دادن را يك نفر منشی هم می‌تواند انجام دهد؛ نکته‌ای که مجدد بر ماهیت دبیرخانه‌ای مجلس تأکید می‌کند. در همین جلسه، به منظور سهولت در کار عرایض، لایحه‌ای به پیشنهاد احسن‌الدوله به مجلس ارائه شد که در بخشی از آن آمده بود: «يك صندوق عرایض، به دیوار صحن مجلس مقدس شورای ملی نصب خواهد شد تا صاحبان عرایض، بی‌معتل عرایض خودشان را تسلیم نمایند.»؛ همچنین بحث‌های مکرر و بی‌نتیجه‌ای در جلسات مجلس نخست در خصوص چاپ «کتاب عرایض» و استفاده آن‌ها در ادارات پست، به منظور تأمین اعتبار هزینه‌های کمیسیون عرایض در رد و بدل نمودن نامه‌ها از مردم به دستگاه‌های دولتی مطرح شد. (بنگرید به مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، جلسات ۹۴، ۱۰۵، ۱۱۱ و ۱۵۶)



۱. به گونه‌ای که واژه‌هایی چون عریضه و کمیسیون عریض و وارد ادبیات این عصر نیز گردید؛ برای نمونه ملک الشعراء بهار در جریان جنگ بین‌الملل اول، چنین سروده‌است: به کمیسیون عریض چه کنم شکوه ز تو ... که همه، حال من بیدل شیدا دارند... در پناه سر زلف تو بسهارستانی‌ست... که در او هیئت دل مجلس شورا دارند.

۲. اصل ۹۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «هرکس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد، می‌تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس، موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی بدهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضائیه مربوط است (باشد)، رسیدگی و پاسخ کافی از آن‌ها بخواهد و در مدت مناسب، نتیجه را اعلام نماید و در موردی که مربوط به عموم باشد، به اطلاع عامه برساند.» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۹/۱۱/۱)

۳. ماده ۴۴ آیین‌نامه داخلی مجلس: این ماده، تصریح نموده است که «گزارش کمیسیون اصل ۹۰ پس از ارائه به هیئت رئیسه، بدون رعایت نوبت در دستور کار مجلس قرار می‌گیرد و در اولین جلسه علنی قرائت می‌گردد.» قائل شدن چنین جایگاه ویژه‌ای برای میراث‌دار کمیسیون عریض، نشان از تداوم جایگاه عریض در مجلس دارد.

۴. به گفته سیدعلی ریاض، نایب رئیس کمیسیون عریض مجلس (کمیسیون اصل ۹۰) در هفتمین دوره تقنینیه مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۳-۱۳۸۷ خورشیدی)، ۲۵۰۰۰ شکایت به آن کمیسیون ارسال شده که ۱۳۵۰۰ شکایت در صلاحیت کمیسیون تشخیص داده شده بود و این کمیسیون برای رسیدگی به این شکایات، ۵۲۷۳ مکاتبه انجام داده است. چنین آمار، نشان می‌دهد هنوز یکی از کارکردهای اصلی مجلس، رسیدگی به عریض مردمی است. (گفتگوی سیدعلی ریاض، نماینده تهران در مجلس هفتم با خبرنگاری فارس، ۲۰ بهمن ۱۳۸۶ from www.farsnews.com)

۵. با توجه به اصل ۹۰ قانون اساسی - که به متن آن اشاره شد - کمیسیون عریض مکلف به اعلام نتیجه شکایات مربوط به عموم جهت اطلاع عامه است که این مهم، به دلیل فقدان رسانه چاپی (روزنامه) مجلس که مکلف به نقل و انتشار نامه‌های مردمی به کمیسیون عریض است، صورت نمی‌گیرد. اما نگارنده، توانسته تعدادی از این عریض را مشاهده نماید.

به هر روی، تمامی این مباحث که تا حدودی سازوکار کمیسیون عریض را به طور خاص و مجلس را به طور عام مشخص می‌کند، پرسش نخست این نوشتار مبنی بر تأثیر کارکرد مجلس در فرهنگ عریضه‌نویسی و روند و ویژگی‌های عریض را پس از مشروطه پاسخ می‌دهد. بی‌تردید دادخواهی پس از تأسیس مجلس وارد فصل جدیدی می‌شد؛ کمیت و کیفیت عریض با تغییر مرجع رسیدگی به آن‌ها دچار دگرگونی می‌گشت و از سازوکاری قانونی بهره می‌برد. این فرایند یک نتیجه عمده در پی داشت؛ افزایش انتظار مردم عادی از مجلس به عنوان جایگاهی که می‌تواند به تمامی شکایات و خواسته‌های آن‌ها رسیدگی کند و این، به معنای گسترش چشمگیر عریضه‌نویسی در جامعه است.^۱ تنها به منظور ارائه شاهدهی بر رشد چشمگیر عریضه‌نویسی پس از تأسیس مجلس، کافی است به کمیت اسناد باقیمانده اشاره‌ای شود؛ از اسناد به‌جامانده از مجالس دوم تا بیست و چهارم، حدود چهار میلیون برگ سند از مجموع دوازده میلیون برگ سند موجود در کتابخانه مجلس، مربوط به «اسناد عریض» است. شایان گفتن است که اسناد عریض، تنها یک مورد از دوازده نوع سند شناخته‌شده در این مجموعه شامل کمیسیون‌ها، انتخابات، لوایح و قوانین، پرونده‌های کارگزینی نمایندگان، مشروح مذاکرات مجلس، اسناد مجلس مؤسسان، بریده‌جراید مربوط به دارالانشاء، اسناد کارگزینی و حسابداری، اسناد سازمان ملل، گزارش‌های دولتی، عکس‌ها و ... است؛ اما یک‌سوم از مجموع این اسناد را به خود اختصاص داده است. گرچه این آمار، معیار چندان درستی برای کارکردهای مجلس نیست، اما از چنین حجم و نسبتی دست‌کم می‌توان نتیجه گرفت که مکاتبات اداری مجلس در این سال‌ها (۱۲۸۷-۱۳۵۷ خورشیدی)، بیش‌تر صرف چه اولویتی می‌شده و مجلس که قرار بود حافظ نظام مشروطه باشد چگونه به دبیرخانه تبدیل گردید که وظیفه رسیدگی به شکایات‌ها و تظلمات اشخاص را بر عهده داشت.

شایان توجه آن‌که چنین وضعیتی در دوره کنونی همچنان ادامه دارد و تغییری در این کارکرد مجلس به وجود نیامده است؛ هنوز فرودستان جامعه از موضوعات مختلف به مجلس تظلم می‌برند و مجلس، با تداوم کمیسیون عریض تحت عنوان «کمیسیون اصل نود» بر طبق قانون اساسی^۲ و نظامنامه داخلی مجلس، به این عریض رسیدگی می‌کند.^۳ آمار نشان می‌دهد که این رفتار مردم نه تنها کاهش نیافته، بلکه به طور چشمگیری افزایش یافته است.^۴ در صورت دسترسی به اسناد عریض جدید،^۵ مشاهده می‌شود که در محتویات این عریض هیچ تغییری ایجاد نشده است، هنوز هم مردم از مجلس تقاضای اعانه یا شغل دارند و دعاوی خصوصی خود را به مجلس احاله می‌کنند و شگفت آن‌که، مجلس در مقام نهاد قانونگذار به آن‌ها رسیدگی می‌کند.



■ صورت‌بندی اسناد عرایض

عرایض؛ رهیافتی به تاریخ فروزستان

اشاره شد که فرایند عریضه‌نویسی به مجلس، از کج‌فهمی درباره‌ی نهاد قانونگذاری نشئت می‌گرفت. اما این کج‌فهمی اسنادی را برای ما به جای گذاشته که در ادامه‌ی این نوشتار به اهمیت و جایگاه آن‌ها پرداخته خواهد شد. اما پیش از آن، باید به پرسش دوم این پژوهش مبنی بر این که اسناد عرایض در طبقه‌بندی معمول سندپژوهی در زیر کدام نوع از اسناد قرار می‌گیرد؟ پاسخ داد:

تقسیم‌بندی غالبی که بیش از یک‌سده در مطالعات سندپژوهی پذیرفته شده و در چهار دهه‌ی پیش جهانگیر قائم‌مقامی تدوین کرده‌است، قائل به چهار نوع سند می‌باشد:

۱. اوراق و اسنادی که درباره‌ی امور روزمره‌ی زندگی و تحکیم روابط میان مردم و اجتماع است و حکایت از روابط مالی و اقتصادی و حقوقی مردم با یکدیگر دارد. این دسته از اسناد، به دو گونه‌ی جزئی تقسیم شده‌اند:

۱-۱. اسناد مالی: آن‌هایی که مبنای داد و ستد پولی دارند، مانند: اسناد رهن و بیع شرط، قباله‌های خرید و فروش، اسناد اجاره و استتجاره، مقاطعه‌نامه، بروات، حوالجات و کلیه‌ی قراردادهایی که مربوط به وجوه می‌باشد. این اسناد را در دوره‌ی قاجار، «اوراق اسنادی» می‌نامیدند.^۱

۱-۲. اسناد حقوقی و قضائی: این نوع از اسناد از جریان داد و ستد پولی خارج‌اند، مانند: وصیتنامه‌ها، گواهینامه‌های فوت و تولد، وکالتنامه‌ها، قبالات نکاح و طلاق، ضمانتنامه‌ها، استشهادنامه‌ها، عرض حال‌ها، بارنامه‌ها، تذکره‌ها، قبوض رسید، آزادنامه‌ی غلامان، قسمنامه‌ها و غیره. به این نوع از اسناد در دوره‌ی قاجار، «اوراق صریحه» گفته می‌شد.^۲

۲. اخوانیات: مکاتبات دوستانه و نامه‌های خانوادگی.

۳. سلطانیات: مکاتبات درباری شامل مکاتبات پادشاهان و شاهزادگان.

۴. دیوانیات: مکاتبات مربوط به مسائل و امور کشوری.

هرچند چنین تقسیم‌بندی در دوره‌ی خود و تا به امروز رهگشا بوده، اما به نظر می‌رسد دچار نابسامانی‌هایی است. برای نمونه، جدائی اسناد حقوقی و قضائی از مالی امکان‌پذیر نیست؛ چگونه سند نکاح یا وصیتنامه - که جزو اسناد حقوقی و قضائی قرار گرفته - طبق تعاریف گفته‌شده، از مناسبات مالی خارج می‌باشد؟ یا در نمونه‌ی دیگر چگونه می‌توان وقفنامه را - که در شمار اسناد شرعی (حقوقی)، مالی و دیوانی جای می‌گیرد - از یکدیگر تفکیک کرد؟ به نظر می‌رسد این آشفتگی، می‌باید در یک تقسیم‌بندی دیگری به سامان برسد؛ کاری که از عهده‌ی این مقاله خارج است.

در تقسیم‌بندی بالا به طور خاص، عریضه یا عرض حال، جزو اسناد حقوقی و قضائی

۱. کتابچه‌ی دستورالعمل رؤسای اداره‌ی جلیله‌ی ثبت دولتی، مقدمه‌ی باب دوم و فصل ۳۱م از همان باب، نسخه‌ی چاپی، ۱۳۰۳ ق. (به نقل از قائم‌مقامی، ۱۳۵۰، صص ۴۱-۴۲).

۲. کتابچه‌ی دستورالعمل رؤسای اداره‌ی جلیله‌ی ثبت دولتی، فصل ۲۳، باب دوم (به نقل از قائم‌مقامی، ۱۳۵۰، صص ۴۲).

یا اوراق صریحه محسوب شده است. اما مشکلی که برای دیگر اسناد ذکر شد، این نوع از سند را نیز شامل می شود. چنان که در ادامه خواهد آمد، محتوای این نوع از اسناد به قدری متنوع است که نه تنها مشمول دو گونه نخست اوراق اسنادی و صریحه که مشمول اسناد سلطانی و دیوانی نیز می شود. برای نمونه، عریضه‌ای که در تقاضای شغل و خطاب به شاه یا به یکی از دستگاه‌های دولتی نوشته و رونوشتی از آن نیز به مجلس ارسال شده است، باید سندی حقوقی و قضائی برشمرد؟

جا دادن اسناد عریض در تقسیم بندی اسناد، گونه بندی جدیدی را در اسناد می طلبد که پیش از این بدان اشاره شد. اما بی تردید با توجه به اهمیت و کمیت اسناد عریض در دوره جدید^۱ در تقسیم بندی نوین این نوع سند را باید گونه ای مستقل دانست.^۲ مهم ترین دلیل چنین الزامی، جایگاهی است که این اسناد در مطالعات تاریخ پژوهی دارد؛ موضوعی که پرسش سوم نوشتار حاضر به آن پرداخته است.

اسناد عریض به مثابه منبع مطالعاتی تاریخ فرودستان

عریض به عنوان فرهنگ می تواند موضوع مطالعه تاریخ اجتماعی قرار گیرد و اسناد به جا مانده از این فرهنگ، به مثابه منبع مطالعاتی بکر برای بررسی موضوعات خرد، این امکان را می دهد تا در آشنائی با افراد بی نام و نشان "تاریخ فرودستان"^۳ نیز به عنوان بخشی از وقایع گذشته مورد التفات مورخان قرار گیرد؛ این وقایع عبارت است از کنش های افراد و گروه های اجتماعی که امروزه دیگر کم اهمیت تر از "آمد و شد سلسله ها" تلقی نمی شوند. مطالعه چهار میلیون برگ سند عریضه که تنها به مجلس شورای ملی در ادوار دوم تا بیست و چهارم ارسال شده که محتوی این کنش ها و حال و روز مردمان عادی، هم زمان با تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است، برای هر مورخی می تواند وسوسه برانگیز باشد. آشنائی با موضوعات مندرج در این عریض به عنوان "منبع مطالعاتی تاریخ اجتماعی"، امری است که پیش از هر کاری ضروری به نظر می رسد. از این رو، در این نوشتار سعی شد فهرستی از این موضوعات به دست داده شود؛^۴ از آن جا که این چنین فهرستی تا کنون ارائه نشده است، تلاش شد این فهرست در ذیل مداخلی کلی تر جای داده شود تا بازیابی موضوعات آسان تر شود.^۵ بی تردید چنین فهرستی به عنوان فهرست نخستین، با کاستی هائی همراه است. اما تا حدودی نشان می دهد چه موضوعاتی مورد شکایت یا خواست عریضه نویسان بوده و چه بهره هائی از آن ها می توان برد:

الف- مشکلات و مسائل روستاییان

۱. شکایت از غارت اموال، اغنام و احشام به دست خوانین، متنفذان محلی، ایلات و اشرار؛

۱. گفتنی است بجز اسناد عریض دوره صفوی موجود در آستان قدس، اسناد عریض دارالشواری کبرای سلطنتی موجود در کتابخانه ملکه، اسناد چاپ شده در جراید دوره قاجار و اسناد عریض مجلس شورای ملی موجود در کتابخانه مجلس - که موضوع مقاله حاضر است - اسناد عریض بی شماری در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران موجود است که در پی عریضه نگاری مردم به وزارتخانه ها به وجود آمده و در مجموع، منبع مطالعاتی بکر و عظیمی است.

۲. تنها پژوهشی که در خصوص عریض انجام شده با پایبندی به همان تقسیم بندی معمول، عریض را جزو سه گونه دیوانیات، اخوانیات و اسناد مالی معرفی کرده است. حال آن که در همان تقسیم بندی، عریض جزو اسناد حقوقی و قضائی شمرده شده بود و با چنین فرضی، مشکلی از نابسامانی پیشگفته حل نخواهد شد. (ططری، ۱۳۸۸، ص ۴۶۵)

3. Subaltern History

۴. به دست دادن این فهرست، حاصل دو سال همکاری مستمر نگارنده با بخش فهرست نویسی اسناد کتابخانه مجلس است.

۵. واژگانی که در این فهرست به کار رفته، گرچه با زبان امروزی تا حدی نامأنوس است، اما می توان به منظور بازیابی این اسناد، به مثابه کلیدواژه از آن ها بهره برد. همچنین بایسته بود که برای هر موردی از این فهرست، نمونه ای از اسناد آن ارائه می شد. ولی با توجه به حجم انبوه آن، این مهم میسر نخواهد بود. اما مواردی از این اسناد در ضمیمه ارائه شده است که البته نشان از بی اهمیتی موارد دیگر نخواهد بود که از ارائه سند محروم مانده اند.



۲. شکایت از قطع اشجار و آتش زدن محصول زراعی به دست افراد محلی؛
۳. شکایت از قاطعان طریق و مزاحمت در راه‌های مواصلاتی؛
۴. شکایات روستائیان (و عشایر) مرزنشین از دولت‌های خارجی و اتباع آن‌ها درباره مسائل مختلف؛
۵. شکایت از نحوه مرزبندی روستاها و شهرها برای احداث بخشداری‌ها و شهرداری‌ها؛
۶. شکایت دهبان‌ها از مالکان، کدخداها و مأموران ژاندارمری.

ب- مسائلی پیرامون دواير دولتی و انتظامی

۷. مسائل سربازگیری و شکایت از تخلفات اداره نظام وظیفه؛
۸. تقاضای انتقال فرزندان مشمول خدمت سربازی یا دستگاه‌های نظامی به محل سکونت اولیای آن‌ها، به منظور بر عهده داشتن کفالتشان؛
۹. مسائل مالیات‌گیری و شکایات از مأموران اداره مالیات؛ (سند ۵)
۱۰. شکایات از رسیدگی نکردن به پرونده‌های قضائی (مانند درگیری‌های شخصی) در دادگاه‌های محلی؛
۱۱. اعلام جرم (مانند اختلاس و ارتشا) علیه اشخاص و مقامات دولتی؛
۱۲. شکایات از شهرداری (شکایت از تخریب منازل جهت احداث و تعریض خیابان‌ها و خرید منازل مسکونی به قیمت نازل و به اجبار، میزان عوارض، بهداشت خیابان‌ها، تقاضای آسفالت‌ریزی)؛
۱۳. شکایت زندانیان (متهمان به جرم‌های سیاسی، مواد مخدر و قتل) مبنی بر تقاضای عفو و اظهار بی‌گناهی؛
۱۴. شکایت از رفتارها و اقدام‌های غیرقانونی دستگاه‌های انتظامی از جمله ژاندارمری و شهربانی؛ (سند ۶)
۱۵. اظهار رضایت از نمایندگان و صاحبان مناصب دولتی و تقاضای ابقای مجدد آن‌ها؛
۱۶. شکایت از پزشکان مبنی بر سهل‌انگاری در وظایف خود و تقاضای برکناری آنان یا اظهار رضایت از آن‌ها و تقاضای ابقا در پست خودشان؛
۱۷. شکایت از شرکت‌های بیمه مبنی بر شانه‌خالی کردن از انجام تعهداتشان در هنگام بروز حوادث؛
۱۸. شکایت دانش‌آموزان از نحوه برگزاری آزمون‌های علمی برای ورود به مراکز آموزشی؛
۱۹. تقاضاهای فارغ‌التحصیلان مقاطع مختلف مبنی بر اعزام به اروپا برای ادامه تحصیل؛
۲۰. شکایت از اداره گمرک مبنی بر مصادره اموال شاکیان؛

۲۱. اعلام حمایت یا انزجار از نخست‌وزیر و یا دولت وقت (مانند دولت مصدق در دوره هفدهم مجلس)؛
۲۲. شکایت از تقلب‌های انتخاباتی یا روند برگزاری آن در انتخابات مجلس شورای ملی و شوراهای شهری و روستائی.

ج- مسائلی پیرامون دعاوی ملکی (زمین و آب)

۲۳. تصرفات عدوانی املاک و اموال؛
۲۴. دعاوی ملکی (شراکت، خرید و فروش، اجاره و غیره، شکایت مستأجران از صاحبان منازل و مغازه‌ها درباره اجاره‌بها و تخلیه مورد اجاره)؛
۲۵. شکایات در زمینه املاک اختصاصی (شکایت از اداره املاک شاهی)؛ (سند ۷)
۲۶. شکایات مربوط به اصلاحات ارضی (شکایت از مالکان سابق و نحوه تقسیم زمین‌ها و مأموران اداره اصلاحات ارضی)؛
۲۷. شکایات پیرامون موقوفات (شکایت از متولیان موقوفه یا شکایت از دخالت وزارت فرهنگ یا اداره اوقاف در امور موقوفه بر خلاف وقفنامه‌ها)؛
۲۸. شکایات مربوط به آب (تصرف یا قطع آب زراعی، تقاضای احداث قنات و لارویی آن).

د- مسائلی پیرامون مشاغل دولتی و خصوصی در شهرها

۲۹. تقاضای کار و رجوع شغل؛
۳۰. تقاضای دریافت حقوق از ادارات متبوع؛
۳۱. تقاضاهای کارمندان درباره افزایش حقوق و ارتقای رتبه حقوقی؛
۳۲. تقاضای برقراری مستمری از کارافتادگی کارمندان و کارگران دولتی؛
۳۳. شکایات خانواده‌های کارمندان متوفا درباره برقرار نشدن مستمری برای آن‌ها؛
۳۴. تقاضای بازگشت به شغل پیشین پس از انفصال، اخراج یا استعفای فرد متقاضی؛
۳۵. شکایت کارگران از کارفرمایان کارخانه‌ها و کارگاه‌های خصوصی درباره حقوق یا بدرفتاری آن‌ها؛
۳۶. شکایات کارگران شرکت نفت، راه‌آهن و کشتیرانی (از مصدوم شدن خود و تقاضای برقراری مستمری یا شکایت از اخراج و تقاضای ابقای مجدد خود).

ه- مسائلی پیرامون نوسازی‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و پیامدهای آن

۳۷. تقاضای تأسیس دواير دولتی در روستاها (از جمله ژاندارمری، بهداری، مدارس پسرانه و دخترانه و گرمابه)؛

۳۸. تقاضای تأسیس راه آهن، راه شوسه، تأمین آب آشامیدنی و برق رسانی؛
۳۹. شکایت از ایجاد آلودگی کارخانه‌ها در شهرها؛
۴۰. تقاضای رد یا تصویب یک لایحه (انتخابات زنان، فروش مشروبات الکلی، اصلاحات ارضی و...);
۴۱. شکایت مشاغل سنتی از ایجاد حرفه‌های جدید در جامعه و حذف شدن جایگاه آن‌ها؛
۴۲. واکنش به اصلاحات و قوانین جدید (کشف حجاب و خلع لباس روحانیون)؛
۴۳. شکایت از اتباع خارجی (شکایت از مستخدمان خارجی مانند معلمان و کارمندان اداره دارائی در مسائل مختلف)؛
۴۴. عرایض مربوط به انجمن‌ها، احزاب و گروه‌های اجتماعی (شکل‌گیری، اساس نامه و انحلال)؛
۴۵. شکایت از انجمن‌های ایالتی و انجمن‌های روستاها و شهرها (تقلب در انتخابات انجمن‌ها و اقدام‌های آن‌ها)؛
۴۶. شکایات از تخته‌قاچو کردن ایلات و عشایر و ضبط سلاح‌های آن‌ها؛
۴۷. شکایات درباره مطبوعات و جراید (شکایت از چاپ مطلب علیه شخص یا ارزش‌های جامعه، شکایت از توقیف جراید به دست دولت بدون محاکمه، تقاضای صدور مجوز انتشار روزنامه)؛
۴۸. شکایات اصناف، تجار و پیشه‌وران (اعلان تحصن صنف‌ها در تلگرافخانه برای رسیدگی به خواسته آن‌ها).

و- عرایض پیرامون دیگر اقشار و طبقات جامعه در خصوص موضوعات متفرقه:

۴۹. دعای خانوادگی (شکایت از شوهر در خصوص ترک منزل، ندادن نفقه و مهریه، تقاضای طلاق، تجاوز به عنف و هتک ناموس)؛ (سند ۸)
۵۰. شکایت‌های شهروندان ایرانی مقیم کشورهای دیگر از دولت‌های آن کشورها و کنسول‌گری‌های کشورهای متبوع؛
۵۱. شکایت اقلیت‌های مذهبی (زردشتیان، بهائی‌ها، کلیمی‌ها و...) از تزییع حقوقشان به دست اکثریت مردم یا دوایر دولتی و شکایت‌های مسلمانان از اقلیت‌های مذهبی، مبنی بر تبلیغ دین خود و اقدام به اعمال منافی با آئین اسلام؛
۵۲. تقاضاهای بینوایان برای دریافت اعانه (مساعدت مالی)؛ (سند ۹)
۵۳. اظهار نظر اشخاص عادی درباره مسائل کلان جامعه و شکایت از برخی نابسامانی‌ها.



سند شماره ۵

شکایت اصناف و تجار نهاوند
 از نحوه جدید اخذ مالیات قیان؛ مرکز
 اسناد مجلس شورای اسلامی، دوره ۵،
 کاترن ۱۴۰، جزوه دان ۱/۳۰، پوשה ۱۸.



سند شماره ۷
 اختلاف ملکی مجد الاشراف و حاجی
 امجدالدوله در مورد املاک خالصه واقع
 در گیلان؛ مرکز اسناد مجلس شورای
 اسلامی، دوره ۲، کارتن ۱۳۴،
 جزوه ۵ان ۳، پوשה ۱۹.

سند شماره ۷
 اختلاف ملکی مجد الاشراف و حاجی
 امجدالدوله در مورد املاک خالصه واقع
 در گیلان؛ مرکز اسناد مجلس شورای
 اسلامی، دوره ۲، کارتن ۱۳۴،
 جزوه ۵ان ۳، پوשה ۱۹.

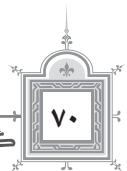
۱۸/۲/۸۰ ۲۹

بیت محمد مجلید دار اسناد ملی دارم بقا

محررتا موروثی میباید ابلخ کنه با جورت خلیفه با خنده اطفال خردسال
 در نصفه امرار معاش بیمه بطور مستقر زندگانه بنام نظربا سکه عرو
 بیمه ۳۰ و از بیم عمر در آمدن بدارم که از بر سکه اینتر بیمه عا خردا کنده
 دارم استرعا بذل مساعدت فرمیه امر و تقرر کنه که بطور این
 اعانه باینج کنه مساعدت فرمائید که بتوانم چند روزی از بیمه
 کلاه و کلاه با بقای عمر و عزت دعاگو باشم که در صورت بذل بود ۱۶/۶/۸۰
 با احترامات فائقه بنده امرار مبارک است

سند شماره ۹

نامه هاجر نام به مجلس شورای ملی
 مبنی بر تقاضای دریافت مساعدت
 مالی (اعانه) به منظور امرار معاش؛
 مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی،
 دوره ۱۱، کارتن ۱۳، جزوه دان ۴۶،
 پوشه ۶، نامه.



نکته‌های بسیاری می‌باید در خصوص یکایک این موضوعات مطرح کرد که پرداختن به هر یک، در خور مقاله‌ی جداگانه‌ای است. اما در این مجال، تنها به نسبتی که این عرایض با مطالعات تاریخ اجتماعی برقرار می‌کند، بسنده می‌شود:

۱. نخستین نکته‌ای که باید بدان اشاره شود، این است که عرایض، اطلاعات ذی‌قیمتی از تاریخ فرودستان ارائه می‌دهد که در هیچ منبعی قابل دسترس نیست. در واقع حیات اجتماعی هر ملت - "آن‌گونه که بوده است" - در عرایض نمایان می‌شود و حال آن‌که در منابع تاریخ‌نگاری، این حیات دستخوش روایت و گزینش مورخانی می‌شود که با تأکید بر طرح وقایع سیاسی به اصطلاح با اهمیت، تغییرات بنیادین در ساخت اجتماعی را نادیده می‌گیرند. برای نمونه، اطلاعاتی که می‌توان از وضعیت روستاهای ایران در این عرایض یافت، بسیار حائز اهمیت است؛ نام روستاهائی که امروزه یا به دلایل مهاجرت و بلاهای طبیعی وجود ندارند و یا تغییر نام داده‌اند و همچنین مکان‌یابی جغرافیائی آن‌ها، جمعیت نسبی یک روستا، وضعیت واقعی راه‌های مواصلاتی روستاها، تقسیم آب و زمین و نزاع‌های رخ داده بر سر آن در روستاها، اسامی مشاغل فراموش شده، مناسبات کدخدا با مالکان و رعایا و شیوه واقعی بهره‌برداری از محصولات زراعی و ... از این دست اطلاعات است. به بیان دیگر، هر آنچه در "زندگی روزمره فرد عادی روستائی" که بی‌تردید برای مورخی سیاسی تا کنون هیچ جذابیتی نداشته و از آن سخنی در منابع دست اول تاریخ‌نگاری به میان نیامده، در عرایض نمود یافته است. "زندگی روزمره" ای که امروزه نه تنها بی‌اهمیت تلقی نمی‌شود، بلکه از تعداد زن‌های حرمسرای شاه - که با آب و تاب در منابع «رسمی و فرمایشی» به وفور دیده می‌شود - با اهمیت‌تر است. چگونه "یک روز زندگی" فردی روستائی که در آن از مالیات کمرشکن تحمیل شده به وی، کتک خوردن خود به دست کدخدا و نیز رسیدگی نشدن به شکایت وی در ژاندارمری محلی به خاطر زد و بندهای کدخدا با مأموران به مجلس شکایت می‌برد، می‌تواند بی‌اهمیت‌تر از سوار شدن فلان شاهزاده بر اسبش باشد، که آن روز پریهاهو، شامل فراموشی مورخان می‌شود و این لحظه بی‌رمق، لایق صفحه‌ها مدح و توصیف! شاید بتوان از این سخن معروف میشله به گونه‌ای دیگر بهره برد؛ عرایض، «تاریخ آن‌هائی است که رنج بردند، کارکردند، له شدند و مردند، بدون این‌که توانسته باشند رنج‌های خود را توصیف کنند» (Burke, 1990, P8). عرایض، منبعی است برای نگارش "تاریخ روزمره" و صدای ناقوس مرگ "وقایع‌نگاری سیاسی" به گونه‌ای که در تاریخ‌نگاری رسمی متداول بوده است.

۲. نکته دوم این‌که، اسناد عرایض امکان نگارش مجدد تاریخ سیاسی را فراهم می‌آورد. مسئله این‌جاست که گزارش‌های رسمی - که اغلب به آن‌ها استناد می‌شود - در اکثر مواقع به دلیل انگیزه‌های سیاسی نهفته در آن، از واقعیت بی‌بهره‌اند. برای نمونه، چرا مورخی سیاسی

هیچگاه گزارش‌های رسمی حکومت رضاشاه را درباره مرگ‌های مشکوک تیمورتاش، دیبا، تدین و ... نمی‌پذیرد؟ پاسخ هر چه باشد، مورخان سیاسی نباید انتظار داشته باشند در حوزه تاریخ اجتماعی، تاریخ اقتصادی یا تاریخ فرهنگی به این گزارش‌های سیاست زده کاملاً استناد شود؛ امری که تاکنون در پژوهش‌های این حوزه‌ها متداول بوده است. فرض کنید موضوع پژوهشی "فسادهای اداری" دستگاه‌های دولتی عصر پهلوی باشد. چه منابعی مورد نظر واقع می‌شود؟ جز گزارش‌های رسمی دولتی در همان زمان؟ به همین ترتیب، مواردی چون وضعیت زندانیان و مسئله شکنجه، ایجاد فرصت‌های شغلی و هر آنچه درباره آن گزارش‌های رسمی وجود دارد. بنابراین، به این اسناد نه تنها می‌توان به عنوان منبع مطالعات تاریخ اجتماعی بلکه منابعی نوین به منظور بازنگری در تاریخ سیاسی نه به معنای تاریخ شاهان، بلکه تاریخ مناسبات سیاسی از جمله ساختار و توزیع قدرت، نگریست.

۳. نکته دیگر این است که این عرایض را باید در شمار رخدادهای تاریخی بررسی کرد (شامل رخدادهایی که در هر چهار نهاد سیاست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ رخ می‌دهد) و نه شکوایه‌هایی مستقل و قابل استناد به ذات. برای نمونه وقتی عرایض پیرامون اصلاحات ارضی مورد بررسی قرار می‌گیرد، باید از مناسبات و سازوکارهای این اصلاحات، نه تنها به طور کلی بلکه از ویژگی‌های منطقه‌ای و بومی آن اطلاع کافی کسب شود، تا بتوان از این نوع از اسناد بیش‌ترین بهره را برد. به بیانی بهتر، این عرایض به گونه‌ای تابعی از رخدادهای هستند، گرچه خود در سطحی دیگر، رخداد شمرده می‌شوند، اما در واکنش به وقایع پدید می‌آیند. برای نمونه در واکنش به سربازگیری یا تخته‌قاپو کردن ایلات و عشایر است که شکایت‌ها از آن پدیده‌ها به وجود می‌آید. اما عرایض زوایای پنهانی از این وقایع - که در هیچ منبع دیگری یافت نمی‌شود - برای پژوهشگر روشن می‌کنند که گاه تلقی و فهم او را از چگونگی و ویژگی‌های آن رخداد دگرگون می‌کند. برای نمونه تمامی گفته‌ها و تحلیل‌ها درباره نوسازی در عصر رضاشاه شامل نظرات موافق و مخالف، بدون امعان نظر به عرایض مربوطه نوسازی، نقش بر آب است. تنها یک نامه از اهالی روستائی بیست خانواری که درخواست احداث مدارس دخترانه را در روستای خود دارند، تمامی تحلیل‌های مبتنی بر "نوسازی آمرانه" را - که تاکنون قطعی فرض شده است - نقض می‌کند (عسگری، ۱۳۸۸، صص ۴۸۵ - ۵۰۰). در واقع باید گفت هرچند مهم‌ترین ویژگی این عرایض، شخصی بودن آن‌هاست، اما اظهارات شاکیان در کنار هم از یک "جریان" در جامعه سخن می‌گویند که دیگر منابع در قبال آن‌ها سکوت اختیار کرده‌اند. به عنوان نمونه، شکوایه‌هایی که از وزارت مالیه مبنی بر افزایش میزان نرخ مالیاتی یا رفتار مأموران اداره مالی نوشته می‌شود، حاکی از گوشه‌هایی از اوضاع اقتصادی کشور است. یا شکایت‌هایی که از مناسبات مأموران انتظامی (شامل ژاندارمری و شهربانی) با مردم عادی پرده برمی‌دارد، تنها یک رابطه شخصی نیست.

۴. تأیید صدق و کذب نوشته‌های شاکیان نیز، نکته درخور تأمل دیگری درباره عرایض است؛ امری که به دلیل ویژگی شخصی این عرایض کاری دشوار است. از دیگر سو به دلیل ناقص بودن پرونده‌های اداری این عرایض در دستگاه‌های دولتی یا یکجا نبودن آن‌ها در بایگانی کنونی، این کار دشوارتر هم می‌شود. به عنوان نمونه، صدق گفتار یک شاکی درباره بی‌گناهی خود در اتهام به قتل، منوط به بازیابی بازجوئی‌های وی در اسناد وزارت عدلیه (قوه قضائیه) است که به دلیل نابسامانی در بایگانی این دست از اسناد و یا امحای آن‌ها در طول زمان، قابل دسترس نیست. هر چند، آگاهی از قوانین حقوقی ومدنی دوره مورد نظر این دشواری را تا حدودی برطرف می‌کند.

۵. نکته دیگر، درباره ادبیات عرایض است. در مطالعه اجمالی عرایض، نخستین امری که توجه را به خود جلب می‌کند، نوعی گفتار واحد در همه عرایضی است که با موضوعات متنوع و از نقاط مختلف کشور به مجلس ارسال شده‌است. چینش و گزینشی که در کلمات به چشم می‌خورد، به گونه‌ای است که گوئی همه این عرایض را یک شخص به رشته تحریر درآورده‌است. حتا مخاطب قرار دادن مجلس شورای ملی با عبارت دعائی "شیدالله ارکانه" در ابتدای عرایض و ختم کردن شکایت یا خواسته خود با عبارت "امر، امر مبارک است." و حذف شدن یکباره این عبارات در اواسط دوره پهلوی دوم، به قدری یکسان است که این تصور را قوت می‌بخشد که همه این عرایض از زبان یک شخص بیان شده‌است. گفتنی است که عرایض دوره ناصری - که به نمونه‌ای از آن‌ها اشاره شد - با عبارت "قربان خاک پای جواهر آسای مبارک شوم" آغاز و با عبارت "امر، امر اقدس همایونی جهان مطاع است"، پایان می‌یافت. این تغییر واژگان در ادبیات عرایض، نمونه‌ای است از تغییر ساختار قدرت، و تأثیر آن در ادبیات به کار رفته در عرایض. در روستاها - که تعداد افراد باسواد برای نوشتن عریضه بسیار کم بوده - افراد باسواد این امر را به عهده داشته‌اند. دست‌خط‌های مشابه عرایض در یک دوره زمانی از یک روستا این گفته را تأیید می‌کند که شکوائیه‌ها از زبان افراد بی‌سواد گفته می‌شد و نگارندگان این نامه‌ها، آن‌ها را در نگارش به شیوه‌ای یکسان می‌نوشتند. اما با در نظر گرفتن چنین فرضی، علت مشابهت‌های این عرایض در شهرهای مختلف چه بود؟ به عنوان نمونه، چرا به جای عبارت "شیدالله ارکانه"، از "دامت بقائه" یا چیزی دیگر استفاده نمی‌شد؟ به نظر می‌رسد حتا اگر کاتبان هم همه این عرایض را نوشته بودند - که این‌گونه نبوده‌است - نوعی گفتمان پنهان یا فضای عمومی در خصوص عریضه‌نویسی در جامعه به وجود آمده بود که هر کاتبی چه عریضه خود را می‌نوشت چه عریضه دیگری را، خارج از آن قاعده و دستور چیز دیگری نباید می‌نوشت. به نظر می‌رسد نقش جراید و نمایندگان در کاربرد و رواج چنین واژه‌هایی بی‌تأثیر نبوده‌است. چنین گفتار غیر رسمی‌ای نه تنها در کاربرد واژه‌ها که حتا در سخن گفتن از هر

عرایض: رهیافتی به تاریخ فروزستان

۱. یوسفی فر، شهرام (۱۳۸۹، خرداد ۳۰). تأملی در بهره‌برداری از اسناد کمیسیون عرایض مجلس شورا در مطالعات تاریخ اجتماعی ایران. مقاله ارائه شده در همایش نخستین نشست تاریخ مجلس. مجلس شورای اسلامی، تالار مدرس، تهران.



بابی در عرایض و بیان جزئیات نامربوط در یک شکایت، دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که وکلای مجلس از «مهمل و مفصل» بودن این عرایض که «اسباب تصدیع و باعث تعطیل رسیدگی به عرایض سایرین» می‌شده (بنگرید به: مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، جلسه ۷۰م، پنجشنبه چهارم ربیع الاول ۱۳۲۵) گله‌مند بودند و در چندین مرحله، طرح لایحه‌ای جهت انتظام‌بخشیدن به آن‌ها ارائه دادند. (نظامنامه داخلی مجلس شورای ملی، مصوبه ۲۶م ذیحجه ۱۳۲۷ ق.)

۶. نکته ششم که تا حدودی می‌تواند پژوهشگران را به «تاریخ ذهنیات»^۱ نزدیک کند، به نحوه برخورد مجلس با این شکوائیه‌ها مربوط می‌شود. گرچه بتفصیل تبیین شد که اساس مخاطب قرار دادن مجلس به عنوان نهاد قانونگذاری در چنین شکوائیه‌هایی از یک کج‌فهمی نشئت می‌گیرد، اما برخورد مجلس با این عرایض - که در اظهارات نمایندگان در مذاکرات مجلس در این خصوص نمود یافته و در همین نوشتار مواردی از آن مطرح شد - نشان می‌داد منتخبان مردم هم فهم دقیقی از کارکردهای اصلی نهاد پارلمان نداشتند. به هر روی، کنش و واکنش فرودستان و نخبگان، دست در دست هم داد تا مجلس به صورتی مبتذل به دبیرخانه تقلیل یابد؛ دبیرخانه‌ای برای بدنه یکپارچه حکومتی که قوا به شکل ظاهری در آن دچار تفکیک شده بود. اما هر عملکردی از این دبیرخانه در فهم و تلقی مردم از آن حکومت یکپارچه نیز تأثیرگذار بود. بی‌تردید فرودستان، مجلس را در ذیل بخش‌هایی از حکومت در کالبد قدیم آن [state] می‌پنداشتند و تفکیکی بین هیئت دولت [Government] و مجلس [parliament] قائل نبودند. اما هر واکنشی به این عرایض، میزان رضایت‌مندی آن‌ها را از همان حکومت در ساخت قدیم آن دگرگون می‌کرد. برای نمونه، فردی که خبر موافقت وزارتخانه‌ای را با تقاضای خود به واسطه مجلس دریافت می‌کرد، و شاکی دیگری که سال‌ها از موضوعی شکایت می‌برد و به دلایل قانونی یا دیگر دلایل پاسخی نمی‌یافت، تلقی متفاوتی از امر حکومت داشتند. این مسئله بسیار پیش پا افتاده، وقتی مهم جلوه می‌کند که بتوان آمار دقیقی از میزان پاسخ‌های به نتیجه رسیده و نرسیده را با یکدیگر سنجید؛ امری که دست کم تا کنون امکان‌پذیر نشده است. اما وقتی به طور نمونه عرایض ادوار بیست‌وسوم و بیست‌وچهارم با هر دوره دیگر مقایسه و به طور ملموسی مشاهده می‌شود که اکثر این عرایض، بدون رسیدگی و دادن پاسخ به طور آشفته‌ای بایگانی و به عبارت بهتر تلبار شده است، یک نتیجه مهم استنباط می‌شود؛ وجود مرجعی برای رسیدگی به شکایت‌های مردمی، هر چند از یک کج‌فهمی ناشی شده باشد؛ میزان رضایت‌مندی مردم از حکومت و طبعاً تلقی آن‌ها را تغییر می‌دهد. آشفته‌گی بایگانی آن دو دوره مجلس (۱۳۵۰-۱۳۵۷ خورشیدی) به یک تعبیر حاکی از آشفته‌گی ذهن‌ها نسبت به حکومت و پائین آمدن میزان رضایت‌مندی مردم از آن، قبل از وقوع انقلاب بود.



۷. نکته دیگری که به طور دقیقی با "تاریخ ذهنیات" در پیوند است، به تلقی و تصور مردم از همه امور جاری در جامعه باز می‌گردد؛ امری که در این عرایض به گونه‌ای خاص مستتر است. به عنوان نمونه، افرادی که از طریق نامه‌های بدون امضا، شاید به خاطر ترس از شناخته شدن، درباره مسائل کلان جامعه همچون کشف حجاب اظهار نظر می‌کردند، در حال روایت از گفتمان حاکم بر جامعه برای وارثان خود بودند. حتا اگر این اظهار نظرها گاه با هم متضاد باشد - که در بسیاری از موارد هم این‌گونه است - حاکی از کثرت آرائی است که در خصوص یک موضوع خاص وجود دارد. چنین فهمی از ذهنیات تنها به اظهار نظرهای صریح درباره مسائل و رخداد های کلان جامعه محدود نمی‌شود، بلکه هر شکایتی حکایت از یک ذهنیت از موضوع شکایت و مسائل اقماری آن دارد. برای نمونه اسناد مربوط به اعانه، اقلیت‌های مذهبی، جرایم، احزاب، زمینداری، خانواده، مشاغل و به طور کلی تک‌تک عرایضی که به مجلس فرستاده شده - که به برخی از آنها اشاره شد - بسیاری از ناگفته‌های عصر خویش را باز می‌تابانند. به طور کلی باید گفت که این اسناد چون آینه‌ای است که هر چیز زمانه در آن نمود یافته؛ از دغدغه‌های مردمان عصر خویش گرفته تا جایگزین شدن امضا به جای مهر در نامه‌نگاری رسمی.

۸. نکته پایانی، نباید پنداشت چنین مطالعاتی، به عنوان نمونه پرداختن به موضوعاتی چون نزاع بر سر آب زراعی به مثابه پژوهشی است که از سر تفنن صورت می‌گیرد، مانند کارهای دایرةالمعارفی و گاه تزئینی چون تاریخ پوشاک که صرفاً تک‌نگاری است و به جهت اطلاع عامه نگاشته می‌شوند؛ نه آن‌که چنین موضوعاتی مانند پوشاک بی‌اهمیت باشد، بلکه آن پژوهش‌ها، هیچ ارتباطی با ساختار جامعه برقرار نمی‌کند، اما مطالعه‌ای که به عنوان تاریخ اجتماعی مدنظر است، مطالعه میان‌رشته‌ای است. چرا که اساساً موضوعاتی چون روستا را محور پژوهش قرار می‌دهد که نیاز به ارتباط بین اذهانی در مطالعات اقتصادی، جامعه‌شناسی، جغرافیائی، قوم‌شناسی، زبان‌شناسی و حتی زیبایی‌شناسی دارد تا بتوان ساختار و صورت‌بندی حیات اجتماعی هر روستا را مطالعه نماید.

نتیجه:

در این نوشتار، سعی بر آن بود تا با طرح سؤالاتی، جنبه‌های مختلف عریضه‌نویسی و مسائل مربوط به آن واکاوی شود. مشاهده شد که عریضه‌نویسی ابتدا به مثابه یک رفتار در فرهنگ سیاسی و اجتماعی از سوی طبقات فرودست جامعه چگونه طی سده‌های متمادی تداوم یافت؛ چنان که این رفتار (فرهنگ) با مواجهه ایران با تمدن غرب و ایجاد گسست در نظام سنت قدمائی آن با تداوم همراه شد. تداوم فرهنگ عریضه‌نویسی در دوره قاجار با ایجاد جنبشی به منظور برپائی عدالتخانه از سوی مردم فرودست همسو بود که به اقتضا، مقدمات

جنبش مشروطه‌خواهی از آن برخاست. خواست عدالتخانه به تأسیس مجلس انجامید و مردمانی که به دنبال نهادی برای رسیدگی به مظالم خود بر پایه شرع بودند، با نهادی روبه‌رو شدند که مهم‌ترین دستاوردش تبدیل شرع به نظام عرف در قانون بود. اما با تأسیس کمیسیون عرایض در همان مجلس نخست، به گونه‌ای خواست آن‌ها نیز محقق شد؛ هر چند مجلس به مثابه نهاد قانونگذاری به دبیرخانه‌ای بزرگ برای دوایر دولتی تقلیل یافت و نتایج عملکرد این دبیرخانه نیز، نشان داد مهم‌ترین هدف تأسیس مجلس یعنی تفکیک قوا، به واسطه آن پایمال گردید. هر چند بظاهر تأسیس کمیسیون عرایض به تاسی از ساز و کار چنین کمیسیونی در پارلمان‌های غربی به وجود آمده بود، اما نقش و کارکرد این کمیسیون نه با نظام جدید نسبت داشت که با نظام سنت قدمائی نسبت برقرار می‌کرد و در واقع، در امتداد دیوان مظالم پدیدار گردید. بنابراین، یکی از مهم‌ترین نتایجی که می‌توان به دست داد، این است که صرف تأسیس مظاهر جدید تمدنی چون مجلس به معنای قطع ارتباط با نظام سنت و گذار به دنیای جدید نیست، بلکه فهم ما از این نهاد، چگونگی این گذر را تعیین می‌کند. به طور قطع، تأسیس مجلس دستاوردهائی داشت و تأثیراتی. اما اگر پنداشته شود پایه‌های چنین نهادهای جدیدی در خلأ احداث می‌شود، خیالی باطل است. هر سابقه و پیش‌وضع دیگری بجز تجربه حضور متمدنی دیوان مظالم در ایران و خواست عدالتخانه در تأسیس این نهاد، نتایج دیگری به دنبال داشت. به هر روی، دیوان مظالم در کالبد کمیسیون عرایض از بهارستان سر برآورد و عملکرد کمیسیون عرایض که پیامدهای جبران‌ناپذیری همچون پایمال شدن تفکیک قوا و تقلیل مجلس به دبیرخانه را به همراه داشت، اسناد قابل توجهی به جای گذاشت که در این نوشتار به برخی از ویژگی‌های آن و استفاده تاریخ پژوهان از آن‌ها در مطالعات اجتماعی اشاراتی شد.

کتابنامه

- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵). *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار* (ج ۳). تهران: خوارزمی
- آرین پور، منوچهر (۱۳۸۶). *فرهنگ بزرگ پیشرو آرین پور*. تهران: جهان رایانه.
- ابن بلخی (۱۳۷۴). *فارسنامه*. شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۳). *العبر* (عبدالمحمد آیتی، مترجم). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۳۷۵). مقدمه (چ ۸). (محمد پروین گنابادی، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن قتیبه دینوری (۱۳۸۰). *امامت و سیاست* (تاریخ خلفا). (سید ناصر طباطبائی، مترجم). تهران: فقنوس.
- ابی الفرج قدامه بن جعفر (۱۳۵۳). *کتاب الخراج و صنعة الکتابه* (حسین خدیو جم، حقیقه و قدم له). تهران: انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران.



- انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۴۱). *ترجمه تاریخ طبری* (محمد پروین گنابادی، کوششگر). تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۸). *تاریخ نامه طبری* (ج ۱ و ۲). (ج ۲). (محمد روشن، مصحح). تهران: نشر سروش.
- _____ (۱۳۷۳). *تاریخ نامه طبری* (ج ۳، ۴ و ۵). (ج ۳). (محمد روشن، مصحح). تهران: نشر البرز.
- پاپلی یزدی، محمدحسین (۱۳۶۷). *فرهنگ آبادی ها و مکان های مذهبی کشور*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- پالمر، رابرت (۱۳۸۴). *تاریخ جهان نو*. (ج ۲). (ج ۵). (ابوالقاسم طاهری، مترجم). تهران: امیرکبیر.
- تاریخ سیستان* (۱۳۳۶). (ج ۲). (محمد تقی بهار، مصحح). تهران: کلاله خاور.
- تقی زاده، سیدحسین (۱۳۴۹). *مقالات تقی زاده* (تحقیقات و نوشته های تاریخی). (ایرج افشار، کوششگر). تهران: شرکت سهامی افست.
- حاکم نیشابوری، ابو عبد الله (۱۳۷۵). *تاریخ نیشابور*. تهران: آگه.
- دفتر ثبت شکایات: ثبت خلاصه عریضه متظلمین ولایات ممالک محروسه که به واسطه پستخانه مبارکه به مجلس محترم دیوان تظلمات می رسد. رمضان ۱۳۰۴ ق. محل نگهداری: کتابخانه و موزه ملک، شماره ثبت ۴۸۱۰، شماره بایگانی ۳۱۹۸، تعداد صفحه ۱۴۰.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *لغتنامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- شوهانی، سیاوش (۱۳۸۸). گذری بر عرايض اعانات (اعانات)، نتیجه بدفهمی از نهاد قانونگذار *پیام بهارستان*، دوره دوم (۳۱) ۳۱۵-۳۲۹.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ طبری* (ج ۵). (ابوالقاسم پاینده، مترجم). تهران: اساطیر.
- طبری، علی (۱۳۸۸). تابستان، بررسی جایگاه عریضه در پژوهش های اسنادی *پیام بهارستان*، دوره دوم، (۴) ۶۶۵-۴۷۶.
- عرايضی که اشخاص به ناصرالدین شاه نوشته اند، محل نگهداری: کتابخانه و موزه ملک، شماره ثبت ۵۶۶۶، شماره بایگانی ۴۴۵۹، تعداد صفحه ۵۴۸.
- عسکری، ساره (۱۳۸۸). پائیز. آموزش دختران و دو رویکرد متضاد در تغییرات اجتماعی عصر پهلوی اول. *پیام بهارستان*، دوره دوم، (۵) ۴۸۵-۵۰۰.
- قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۵۰). *مقدمه ای بر شناخت اسناد تاریخی*. تهران: انجمن آثار ملی.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران* (۱۳۵۹). تهران: مجلس شورای اسلامی.
- کرستن سن، آرتور (۱۳۸۳). *نخستین انسان، نخستین شهریار* (ج ۲). (ژاله آموزگار، احمد تفضلی، مترجمان). تهران: نشر چشمه.
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۷۶). *تاریخ بیداری ایرانیان* (ج ۱). (ج ۵). (علی اکبر سعیدی سیرجانی، کوششگر). تهران: نشر پیکان.
- کسروی، احمد (۱۳۸۳). *تاریخ مشروطه ایران* (ج ۱ و ۲). (ج ۲۱). تهران: امیرکبیر.
- مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانونگذاری مجلس شورای ملی (۱۳۱۸). تهران: اداره قوانین و مطبوعات مجلس. مروارید، یونس. (۱۳۷۷). *از مشروطه تا جمهوری* (ج ۳). تهران: اوحدی.
- مستوفی قزوینی، حمد الله. (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده* (ج ۳). (عبدالحسین نوائی، محقق). تهران: امیرکبیر.
- مسعود، جبران (۱۹۶۷). *الرائد* (ج ۲). بیروت: دارالعلم للملایسین.

- مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین (۱۳۶۵). *التنبیه و الإشراف* (ج ۲). (ابوالقاسم پاینده، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.
- مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجوهر* (ج ۵). (ابوالقاسم پاینده، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.
- معیر الممالک، دوستعلی خان (۱۳۶۴). *یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه*. تهران: نشر تاریخ ایران. معین، محمد (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۳). *تاریخ انقلاب مشروطه ایران* (ج ۹). تهران: سخن.
- مشروح مذاکرات دوره اول* (۱۳۱۸). تهران: مجلس شورای ملی، اداره قوانین و مذاکرات.
- نظام‌الملک طوسی، ابوعلی (۱۳۶۹). *سیاستنامه* (عباس اقبال، مصحح). تهران: اساطیر.
- هروی، سیف بن محمد بن یعقوب (۱۳۸۳). *تاریخنامه هرات*. تهران: اساطیر.
- واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۸۰). *خلد برین* (ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس اول). (محمد رضا نصیری، مصحح). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

Burke, Peter (1990). *French Historical Revolution*. Stanford: Stanford university press.

Hahnenberg, Elisia, Grand Valley State University, 1389/06/05. from <http://learningtogive.org/papers/paper204.html>.

Archive of SID

